۳۸۶/۴۱/ ۵

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب رساله عملیه صیدیه و ذبایح کاغذ

مؤلف متن محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۵

جزء کتب فقه زبان فارسی عدد اوراق

طول .... عرض .... شماره عمومی ۲۳۷۵۶

وقفی خریداری .... تاریخ .... وقف خریداری

ملاحظات ....

69

انتقال الی چون نجس شود بمجرد اتصال بمطهر و ازان بکه نزد
تعالی انشاء الله لکن غسل نشود وان بکه بکم بابت
خالصاً لوجه الله الکریم که علاقات نجس نجس نمی شود
اعظم ارکان دین بر لا باشد که روی زمین را تر کند بنا
واعظم عبادات نماز بجا نیست رکشیدن ذنوب درنزد
وارکان وانعال مستحب است نه وجوب اگرچه ان علاما
امر است اول طهور مگر با تغییر نجاست که نجس نمی شود
موقوفست به آب راکد است یعنی ایستاده وآن قلیل
باقسام غیر ابی است که بمقدار یک کر باشد وبرای
بر نیست ... است یکی باعتبار وزن وان هزار ودویست
احتیاج است و رطل صد وسی وهم شرعی و نود یک
نجاسات نصیب هشت مثقال وربع مثقال صیرفی است
وانکه باعتبار مساحت وآن ابیست که در طول وعرض
وعمق سه وجب باشد بنا بر اصح ان علامات نجاست
شود نشود وهرگاه نجس شود بسبب تغییر نجاست

... ل

بس ... دو قسم است

اما ... اکویند که بی اضافه

... و ... مضاف آنست

... اب کلاب وامثالش

... ری است وآن

است نجس نمیشود

تغییر بشود که در ...

نجاست نباشد

... مثل زعفران

غیر از نجاست

... کت ووزن

تغییر ...

شرع

است

واب جاری چون نجس شود بمجرد اتصال بطاهر از آن اب که نزد
منبع است پاک میشود اگرچه ممزوج نشود وان اب که حکم ابست
اب باران است در حال باریدن که بملاقات نجس نجس نمیشود
بشرط اینکه اران قطره باریده باشد که روی زمین را تر کند بنا
بر قول اصح ونزد . چاه بحکم اب جاری نیست وکشیدن دلوها در نزد
وقوع نجاست بجهت استحباب است نه وجوب اگرچه ان بملاقات
نجاست نجس نمیشود مکر با تغیر نجاست که نجس نمیشود
دوم از اب مطلق اب راکد است یعنی ایستاده وان قلیل
است وکثیر کثیر ابی است که بمقدار یک کر باشد وبرای
کر دو علامت است یکی باعتبار وزن وان هزار ودویست
رطل عراقی است ورطل صد وسی درهم شرعی ونود ویک مثقال
شرعی وشصت وهشت مثقال وربع مثقال صیرفی است
دوم باعتبار مساحت وآن اینست که در طول وعرض
وعمق سه وجب باشد بنا بر اصح ان بملاقات نجاست
نجس نمیشود وهر کاه نجس شود بسبب تغییر نجاست

پاک میشود بعد از برطرف شدن تغیر بسبب اتصالش بجاری
یا کری دیگر یا بسیار باریدن باران بر او یا در آمدن آب تازه از
زیر آن اما هرگاه خود بخود تغیرش زایل بشود پاک نمیشود
و آب قلیل کمتر از آب کر است و آن بملاقات نجاست نجس میشود
هرچند متغیر بنجاست نشود و پاک میشود بآنچه مذکور شد
در پاک کردن کر و تمام کردن آن آب را تا یک کر شود شرط
نیست که متمم طاهر باشد و هرگاه نجس شود آب در کوزه و آنرا
در آب کر فرو برند هرگاه آن کوزه پر آب نیست بمجرد فرو بردن
پاک میشود و هرگاه پر آبست اندکی او را در آب کر بجهت
احتیاط مکث دهند اگرچه لحظه باشد قسم دوم آب سور است
و آن آب قلیلیست که جسم حیوانی او را ملاقات کرده باشد
و آن آب تابع حیوانست در طهارت و نجاست پس سور سگ
و خوک و کافر حربی و ذمی اصلی باشد یا مرتد یا خارجی ناصبی
یا غالی و امثال ایشان نجس است و اما سور باقی حیوانات
پس آن تابع نجاست گوشتهای ایشانست پس سور

سباع کلا پاکست و سور مسوخ مثل خرس و بوزینه و فیل
و وزغ و خرگوش و امثالش مکروهست و همچنین سور قاطر
و خر و هرگاه در آب بمیرد حیوانی که خون جهنده نداشته باشد
آب نجس نمیشود هرچند متغیر شده باشد احد اوصافش
بمردن حیوان دوم آنچه طهارة با آن حاصل میشود آفتابست
و آن پاک میکند نجاستی را که واقع شود بر زمین یا بر دیوار
و حصیر و بوریا و چیزهائیکه نقلش مشکل است و میوه
درختان بشرط آنکه برای آن نجاست جرم نباشد مثل بول یا آبی
که نجس شده باشد و شرط دیگر آنکه به مقابله آفتاب خشک شود
و هرگاه در سایه خشک شود پاک نمیشود سیم از مطهرات
آتش است و آن پاک میسازد هرچه خاکستر کند و اما دودی
که از آن ظاهر میشود پاک بودن او اشکال است و همچنین است
فحم یعنی زغال که اصلش نجس باشد و خوب خاکستر نشده باشد
حکم به طهارتش خالی از اشکال نیست و هرگاه خمیر نجس را نان
بسازند طاهر نمیشود و چنین نانرا برای ماهی در آب

انداز ند یا در زمین دفن کنند یا بحیوانات بخورانند و احوط
آنست که بطفل تا تمیز نیز نخورانند چهارم استحالست که از
حالی بحالی باشد چیزی چون سگ که نمک شود و منی
که حیوانی طاهر شود و آب نجس که بول حیوان حلال گوشت
شود و امثال انها پنجم انتقالست یعنی نقل شدن نجس از مکانی
بمکانی مخصوص مثل خون چون در شکم پشه یا کیک در آید
اگرچه بسیار باشد ششم نقص است یعنی کم شدن مثل
شیرهٔ انگور و خرما که چون دو ثلث ان کم شود پاک میشود
در صورتی که ان شیره بجوش آمده باشد والا پاک است هفتم
اسلام است و آن پاک میکند کافر و مشرک و مرتد ملی را
یعنی مسلمی که نطفه ان در کفر منعقد شده باشد هرگاه
مسلم مرتد شود توبش قبول است هشتم غیبت است یعنی پنهان
شدن وان پاک میکند انسان را هرگاه غایب شود و اما
حیوان پس اصح انست که پنهان شدن شرط طهارة نیست
بلکه بزوال عین نجاست پاک میشود نهم خاک است پس

زمین پاک میکند زیر قدم و کفش و چکمه و چوبی که اقطع بر پای
خود گذاشته و بان راه میرود و امثال اینها چیزها بیکه در پای
پوشند بشرط انکه عین نجاست برطرف شود و شرط نیست
پا نوده قدم رفتن بلکه بمجرد گذاشتن بر زمین و زوال عین
نجاست پاک میشود و همچنین خشک بودن و طاهر بودن زمین
شرط نیست بنابر اصح و پاک میکند خاک ظرفرا که سگ لیسیده
باشد بشرط انکه بعد از مالیدن بخاک دو مرتبه باب بشویند
سیم دانستن چیزی که طهارة از ان بعمل اورد وان بر دو قسم
اول خبث دوم حدث اما خبث پس از نجاست معلومیه
وان بول و غایط است از حیوانی که گوشت او حرامست
بالاصل مثل انسان یا سایر حیوانات همچه گربه و موش
و سگ و خوک و امثال انها یا بامر عارضی مثل حلال گوشت
که نجاست خوار باشد بحدی که گوشتش از ان روییده
باشد و از جمله نجاسات منی و خونست از حیوانیکه خون
جهنده داشته باشد و مستثنی است از خون انچه باقی

میماند در عروق و در میان گوشت حیوانیکه او را ذبح کرده
باشند و خون بقدر عادت از مذبح ان خارج شده باشد
وانچه باقی ماند بعد از ریخته شدن خون معتاد پاکست
هرگاه بر جامه یا بر جبه افتد شستن لازم نیست و نماز با ان
صحیح است و هرگاه یافته شود خون در جامه یا در بدن
و معلوم نباشد که ان خون نجس است یا طاهر ان خون محکوم
بطهارت است و از نجاسات سگ و خوک و اجزای ایشان
اگر چه جزئی باشد که حیوة در او نباشد مثل مو و غیر ان و بالجمله
اینها سگ و خوک ابی پس طاهر نمیباشند و از نجاسات
کافر اصلی است و انکه در حکم اوست مثل طفل کافر قبل از
بلوغ یا عارضی مثل مرتد پیش از توبه و اسلام و میته از
حیوانیکه خون جهنده داشته باشد و اجزای میت که روح
داشته باشد هر چند قطع باشد که از زنده جدا شده باشد
و ان اجزائیکه حس ندارد مثل مو و ناخن و شاخ گاو و دندان
و پر و استخوان و امثال اینها نجس نمیباشند و از نجاسات

چیزاست که مست کننده و ابکی باشد بالذات مثل شراب
و عرق و نبید و امثال اینها را بحیله خشک کنند و منجمد
سازند و اما انچه بالذات منجمد است نجس نیست هر چند
او را سیال سازند و هم چنین فقاع شیره جو و نبید شیره
خرما اگر مست کننده اند و از نجاسات شیره انگور است
در وقتیکه بجوش امده باشد بنا بر مشهور و اصح مادامیکه
دو ثلث او بر طرف نشود و همچنین است شیره زبیب و شیره خرما
بنا بر احوط و واجب است ازاله نجاسات از هر چه حرمتش
در شرع ثابت شده باشد مثل قران و کتب حدیث و مساجد
و روضات مقدسه و تربت حسینیه علی مشرفها الاف
التحیه و الثنا و سایر خاک مراقد معصومین علیهم السلام
و از ظرفها که استعمالش مینمایند و از جامه و بدن برای
نماز و طواف واجب و از برای دخول مساجد هرگاه نجاست
سرایت کند و بعضی مطلقا واجب دانسته اند قول اول
اصح و اشهر است و قول دوم احوط است و معفو است

ازاله خون قروح وجروح تا دو به بهبودی او برود در نماز و طواف
لکن مستحب است که هر روز یکمرتبه بشوید و ایضا معفو است
ازاله خونیکه کمتر از درهم بغلی باشد و غیر از خون دماء ثلثه باشد
وان حیض است و نفاس و خون نجس العین و همچنین است اینکه
به خون نجس شده باشد و بدون انکه باو نجاست دیگر ضم
شده باشد وانچه در نزد من ظاهر میشود انست درهم
بغلی بقدر ربع قروش اسلامبولی و قسطنطنیه است
نه قروش سلیمی که در زمان ما الان موجود است و خون
و خون متفرق و هر گاه جمع شود بمقدار درهم برسد داخل
این حکم نیست و شستن ان واجب است و همچنین معفو است
ازاله نجاست از چیزیکه نماز بر بتنهائی در ان جایز نباشد
مثل عرقچین و بند زیر جامه و احوط اینست که اینها
در مکان خود باشند نه در مواضع دیگر مثل انکه
عرقچین در سر باشد پس هر گاه در بغل باشد احوط
لزوم شستن است یا انداختن و ظاهر اینست که خون حیض

و نفاس و استحاضه مستثنی ازین حکم باشد و معتبر در
ازاله زوال عین است و اعتبار ندارد بوی انچه بعد از شستن
میماند مثل رنگ و رایحه هرگاه ازاله اش موقوف باشد
بر مشقت و ظاهر اینست که در بول دو مرتبه شستن
واجب است و در میان این دو مرتبه فشردن لازم است
بلکه احوط اینست که در هر نجاستی دو مرتبه بشوید و در
مرتبه دوم بعصر واولی وجوب فشرد نیست در مرتبه
دوم اما هر گاه در کر بشوید یکمرتبه کفایت میکند و واجب
شستن ظرفی که از لیسیدن سگ است دو مرتبه باب بعد از
انکه اول بخاک مالیده باشند و مکرر نمیشود عدد شستن
بتکرر لیسیدن سگ هر چند متعدد باشد مگر اینکه
در اثنای شستن بلیسد درین وقت شستن را از سر
گیرد و واجبست شستن ظرفی را که از لیسیدن خوک است هفت
مرتبه باب و همچنین هر گاه موش در ظرفی بمیرد و هر گاه سگ
و خوک هر دو لیسیده باشد یکمرتبه با خاک و هفت مرتبه

بابعیشویند و حکم غساله حکم همان نجاست را دارد در عدد
شستن الا غسالهٔ لیسیدن سگ و خوک که آن مثل سایر نجاسات است

فصل هرگاه نماز کند در نجس عمداً واجب است اعاده در وقت
و خارج وقت و هرگاه سهوا نماز کند و مطلع نشود تا آنکه
از نماز فارغ شود اعاده بر او نیست نه در وقت و نه در خارج
وقت و هرگاه در اثنای نماز مطلع شود پس اگر بداند که
پیش از نماز واقع شده اعاده میکند هرگاه وقت وسیع
باشد و هرگاه وقت تنگ باشد پس اگر ممکن شود در
اثنای نماز کندن آن جامه هرگاه غیر شیء پوشیده باشد
یا شستن آن هرگاه فعل کثیر بعمل نیاید واجب است و الا تمام
میکند نماز خود را در آن بنا بر اصح و برهنه نماز نمیکند
و ضیق وقت محقق میشود هرگاه یک رکعت نتواند در وقت
بعمل بیاورد و هرگاه نداند که این نجاست قبل از نماز
بوده هرگاه ممکن شود کندن یا شستن که فعل کثیر بعمل
نیاید واجب است و الا و وسعت وقت نماند اعاده کند

در ضیق وقت تمام میکند با آن نجاست و هرگاه بداند که نجاست
پیش از نماز بوده لکن سهوا در آن نماز کرده در وقت نماز را
باید اعاده بکند و احوط آنست که در خارج وقت نیز اعاده
کند اما حدث پس آن نجاستی است معنویه که منع میکند
حصول آن نجاست دخول در عبادات مشروطه بطهارة
و منع میکند از مس بعض چیزهای محترم و این حدث بر دو نوع
حدث اصغر و حدث اکبر اما نوع اول پس آن اموری که بسبب
حصول آن میشود چند امر میباشد اول بول دوم غایط است
خواه از موضع معتاد خارج شود و خواه از غیر موضع معتاد
بیرون آید و خواه موضع معتاد منسد شده باشد و خواه
نشده باشد و خواه از تحت معده باشد و خواه نباشد بنا
بر اصح سیم باد است که خارج شود بصفت معلومه خواه
در معتاد باشد خواه نباشد چنانچه مذکور شد
چهارم خواب است که عقل حسها را برطرف کند و غالب آید
بر گوش و چشم پنجم دیوانگی است که عقل را زایل کند

بیهوشی هفتم مستی هشتم صرع نهم استحاضه قلیله و متوسطه
غیر صحیح و بجز این امور مذکوره چیزی موجب وضوء منتهائی
نیست از انها که از قبل و دبر بیرون می‌اید مکر انکه مخلوط
باشد با او چیزی از مذکورات و حرام است بر محدث دست
مالیدن بر کتابت قران و انچه قایم مقام کتابت است مثل
مد و تشدید متصل نه منفصل و حرام است دست مالیدن
بر اسماء الله که مختص بحق تعالی است در اصل وضع و تقیید مثل
الله و رحمن یا انچه بر وقت تخصیص یافته و همچنین اسماء انبیا
و ائمه علیهم السلم و حرام است ایضا مس جسد معصومین
بنا بر اصح و نوع دوم حدث اکبر است و دفع میکند این حدث را
غسل بر تنهائی یا با وضوء و موجباتش شش امر است
اول جنابت است و متحقق میشود جنابت بچند امر اول داخل
کردن حشفه است بر فرج زن و بر دبر و بر دبر پسر یا مقدار
ان حشفه در مقطوع الحشفه یعنی از کسی که حشفه قطع کرده
باشند و داخل کردن بر فرج بهایم موجب جنابت نیست

جنابت نیست و مرده حکم زنده دارد و فرق در تحقیق حکم
میانه خواب و بیداری و طاعت و اکراه و شهوة و عدم
ان دوم انزال منی است و ان آبیست جهنده که ولد از ان
متخلق میشود و برای او سه علامت است یکی جهنده کی
یکدفعه یا بیشتر دوم بوی ان چه ان شبیه است بر انچه
خمیر است که هنوز تر باشد یا بر انچه سفیدی تخم مرغ چون
خشک شود سیم تلذذ است در وقت بیرون آمدن
و شکستن شهوة بعد از ان پس در نزد اجتماع این صفات
غسل واجب میشود الا انکه در بیمار جهنده کی کاه است که
تخلف میکند پس بر انچه اکتفا میکند و هر کاه غسل
کند پس بقیه منی خارج شود باز غسل واجب است سیم
هر کاه در جامه که مختص بخود است منی یابد هر چند در
آن وقت پوشیده نباشد واجب میشود بر و غسل و اعاده
میکند ان نمازهائی که بعد از اخر خوابی که خوابیده بعمل اورده
مکر ان که قراین دلالت کند که قبل از ان بوده پس هر جا که

احتمال میدهد قضا میکند و هرگاه در یک جامه با او کسی
شریک باشد غسل واجب نمیشود بر هیچ یک بلی مستحب است
بر هر دو و احتیاطا و حرام است بر جنب مس کتابت قرآن
و آنچه حرام بود بر محدث بحدث اصغر و حرام است درنگ
کردن و مسجد داخل شدن مسجد الحرام و مسجد نبی اگرچه
بر سبیل مرور باشد پس اگر کسی در مسجدین محتلم شود
یا بجنابت داخل شود واجب است که تیمم کند برای بیرون
آمدن و جایز است مرور کردن در غیر مسجدین یعنی از دری
که داخل شود از در دیگر بیرون رود و هرگاه از او چیزی
در مسجد مانده باشد جایز است برای برداشتن در نزد
ضرورت و جایز نیست چیزی در مسجد گذاشتن هرچند
قرآن باشد و هرگاه در مسجد آب بسیار باشد جایز است
که داخل شود برای اغتسال بنا بر اصح بشرطیکه مسجد نجاست
آلوده نشود یا مستلزم درنگ کردن نباشد که در این
وقت حرام است و حرام است بر او خواندن سورهای

سجده تمام یا بعضش حتی بسمله بقصد سوره عزیمه و جایز است
زیاده از هفت آیه از قرآن غیر سوره سجده خواندن پس اگر هفت
تجاوز نماید مکروه است کراهه مغلظ و هرگاه آیه را بشنود واجب است
بر او سجده فورا و مکروه است برای جنب برداشتن قرآن و دست
مالیدن بر اوراق آن و مکروه است برایش خوردن و آشامیدن
پیش از مضمضه و استنشاق و مکروه است برایش خضاب کردن
و مکروه است برایش جماع کردن هرگاه جنابت از احتلام باشد پیش از
غسل و وضو و همچنین خوابیدن مادامیکه قصد عود به جماع نداشته
باشد **دوم** از واجبات غسل خون حیض است و آن در اغلب گرم
و سیاه است و در وقت بیرون آمدن او را گرمی و سوزش است
و خون سفید حیض نیست و سرخ و زرد و تیره رنگ در وقت
حیض حیض است همچنانکه سیاه در غیر وقت حیض استحاضه است
پس هرگاه مشتبه شود بخون بکارت پنبه را بخود میگیرد
هرگاه پنبه را فرو گرفت از حیض است و هرگاه مطوقه بیرون
آمد خون بکارت است و هرگاه مشتبه شود بخون قروح و جروح

انگشت خود را داخل میکند هرگاه از جانب راست می آید حیض
نیست و هرگاه از جانب چپ می آید حیض است و حیض نمی باشد مگر
از برای کسیکه سال او نه گذشته باشد و الا استحاضه است
و همچنین هرگاه از پنجاه سال گذشته باشد مادامیکه قرشیه و نبطیه
نباشد که این ها تا تمام شصت سال حیض می بینند و اقل حیض سه روز
است و اکثر ده روز است باجماع علمای شیعه پس کمتر از سه روز
و بیشتر از ده روز حیض نیست و اصح اعتبار پی در پی بودن
سه روز است پس هرگاه در میان ده روز سه روز خون ببینند
حیض نیست بلکه استحاضه است و مبتدئه آن زنیست که هنوز عادة
برایش ثابت نشده باشد بجهت استمرار خون و عدم انقطاعش
رجوع میکند بسوی تمیز میان خونها هرگاه برنگهای مختلف از وی بیرون
آید پس نظر میکند هرگاه ببیند که مجموع روز خون مختلف زیاده تر از
ده روز و امد طن خون که بصفت حیض است از ده روز زیاده
تر نشده و از سه روز کمتر نشده آن مقدار مدت را حیض خود قرار
میدهد و هرگاه در مرتبه ثانیه نیز بعد از ده روز خونی بصفه

حیض دید بشرط آنکه در ده روز خونی بصفه حیض ببیند
در این صورت عادت برایش ثابت میشود و هرگاه تمیز ممکن
نشود خونها بیک صفت از و خارج شود رجوع میکند بسوی عادت
اهل خود مثل خواهران و هرگاه نداشته باشد یا عادت مستقر
برای ایشان نباشد رجوع میکند بسوی عادت مادر خود و الا بعادت
خالهای خود و الا بخویشان که به پدر و مادر نزدیکتر باشند
و در ولایات ایشان نزدیک هم باشند و هرگاه اینها این عادت مستقره
نداشته باشد و مختلف باشند یا نه باشند در عمل رجوع میکند بعادت
اقران و امثال و هم سنهای خود که در یک ولایت متولد شده باشند
و الا هر چه نزدیکتر باشد به بلدان زن پس هرگاه اینها نیز مختلف
باشند رجوع بعادة اکثر ایشان هرگاه متفق باشند میکند [illegible]
مساوی باشند در اختلاف رجوع میکند بسوی روایات مثل
مضطربه وان زنیست که عادت خود را فراموش کرده باشد
و روایات آنست که ده روز از ماهی حیض قرار میدهد و سه روز
از ماه دیگر یا شش روز از هر ماه تا هفت روز و اختیار دارد

دربن ابتدا بر هر روایتی که بخواهد و اولی انیست که اختیار با زوج است
نه بار زوجه در تعیین مدّة حیض نظر بروایات و واجب است بر حایض
در نزد انقطاع خون پیش از ده روز استبرا با ین طریق که پنبه
بر خود بر گیرد پس اگر پاک در آمد حیض منقطع شده پس هر گاه نیا مل
صبر میکند یک روز یا دو روز یا سه روز پس ان استحاضه است
و اظهر اینست که تمام ده روز صبر میکند پس اگر در ده روز منقطع
شد مجموع ان حیض خواهد بود پس دوازده روز را قضا میکند
و اگر از ده روز تجاوز کرد قضا میکند روزهٔ عادت خود را و آن
روزها که صبر کرده تا معلوم شود و غیر از ان ایام را نیز قضا می کند
و حرام است بر حایض جمیع عبادات را که مشروط بطهارة میباشد
و واجبست بر حایض ترک عبادات بمجرد دیدن خون هر گاه صاحب
عادت باشد در وقت اصحّ انست که ان زن که وقت معینی عادت
ندارد مثل مبتدئه و مضطربه ترک نمیکند عادت را مگر بعد از سه
روز حرام است بر حایض درنگ کردن در مسجدها و سرهر کردن
مکروه است مگر مسجد الحرام و مسجد نبی مصطفا خولش جایز نیست و نزد بکی

از مسجدین حیض بیند تیمّم میکند برای بیرون آمدن و سایر احکام
که بر جنب حرام بود بر او نیز حرام است و همچنین حرام است بر او داخل شدن
در روضات مقدسهٔ پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم و داخل شدن
در خانه های مبارک ایشان و حرام است دست مالیدن کتابت قران
و اسماء الله و اسماء نبی و ائمه بدن های مبارک ایشان و خواندن سوره های
سجده بر ان نهج در جنب گذشت و حرام است بر زوج جماع با زن در حالت
حیض در فرج پس اگر جماع کند عمداً کفاره میدهد در اول حیض
یک دینار که قیمت ان ده درهم است و ان دیناریست که الان
موجود است و مسکوک و مسمّی است بمشخص اشرفی دوبتی
و در وسط حیض نصف دینار و در آخرش ربع دینار و قیمة
کفایت نمیکند بنا بر اصحّ و احوط وجوب کفاره است و اما
هر گاه جماع کند در حیض یا جاهل باشد بحرام بودن جماع در حیض
کفاره لازم نمی اید و جائز است بر زوج لذت بردن از زوجه
بغیر از فرج و مکروهست از بین ناف تا زانو مگر انکه ازاری
بپوشد که در ین صورت کراهت دفع شود و حرام است

اعتکاف حایض و طلاق دادنش و هر گاه با او دخول شده باشد و زوج حاضر
باشد یا در حکم حاضر باشد پس اگر طلاق بگوید واقع نمیشود نزد شیعه و هر گاه
سجده واجبه قرآن بشنود یعنی واجب است که سجده کند علی الفور و هر گاه جنب
شده پس حیض ببیند پیش از غسل او غسل جنابت واجب نیست تا پاک نشود
چون پاک شد تداخل میکند با حیض پس اگر نیت جنابت کرد حدث
حیض مرتفع میشود و وضو براو لازم نیست در وقت نماز سیم از واجبات
غسل خون استحاضه است و آن در اغلب اوقات زرد است و باریک و سرد
و این خون از زن پیش از نه سالگی و بعد از پنجاه سال تا شصت سال برای
قرشیه و نبطیه و بعد از ایام حیض و بعد از ایام نفاس میبیند
و استحاضه بر سه قسم است اول قلیله است و آن معلوم میشود هر گاه پنبه را
نخود بگیرد و او را به پارچه کهنه بربندد پس چون وقت نماز برآید
با وقت دیگر که میخواهد نظر کند آن پنبه را بیرون آورد پس اگر از آن
موضعی مانده که خون بآن نرسیده باشد اگر چه بقدر سر سوزن باشد آن
استحاضه قلیله است و واجب است بر زن تغییر پنبه و وضو برای هر نماز
پس چون تغییر دهد پنبه را یا بشوید موضع خون را هر گاه چیزی

بیرون آمده باشد و اطراف آلوده کرده باشد وضو بگیرد واجب است
بی تأمل نماز کند پس اگر تأملی کند و خون ظاهر شود عمل اول را از سر
گیرد و هر گاه بدون تأمل نماز کند و حدثی ظاهر شود اعادهٔ عمل
براو لازم نیست و این عمل را در وقت هر نماز بعمل آورد از واجب
و سنت پس جایز نیست و ایشان جمع کردن میانه دو نماز بی تجدید
پنبه و وضو مگر آنکه بعد از نماز نظر کند و پنبه را پاک ببیند
که هیچ علامت خون اگر چه مثل سر سوزن باشد در او ظاهر
نباشد واجب نیست برایش تجدید عمل مگر آنکه بداند که خون
منقطع شده است که در این صورت احوط بلکه اظهر وجوب
وضو است به نیت رفع حدث و اعتماد بر وضوی اول نیست
دوم استحاضه متوسطه است و آن آنست که زن پنبه را بخود
بگیرد و چون بیرون آورد ببیند که خون تمام پنبه را فرو گرفته
در هر دو طرف آن هیچ سفیدی نیست اگر چه بقدر سر سوزن
باشد و واجب است بر این زن اعمال گذشته با زیادتی یک غسل
برای نماز صبح به تنهائی سیم استحاضه کثیره است و آن وقتیست

که زن خون ببیند و پنبه را بخود بگیرد و خون آن پنبه را فرو گرفته
باشد و جاری شده باشد و آن پارچه که بر آن رسیده باشد اگرچه بقدر
سر سوزن باشد و واجب است که اعمال گذشته جملگی بعمل بیاورد
و یک غسل از برای ظهر و غسل دیگر برای مغرب کند و برای هر نماز
وضو بسازد و تغییر پنبه دهد و واجب است بر زن احتیاط
کردن در محافظت از سرّ نجاست پس فرج خود را اول خوب بشوید
پیش از وضو پس پاپنبه و پارچه او را محکم مسدود میکند که
خون بیرون نیاید چون منقطع شود واجب است تجدید وضو
هرگاه قلیله باشد و تجدید وضو و غسل هرگاه متوسطه باشد
در نماز صبح و در کثیره تجدید وضو و غسل در اوقات ثلثه پس
هرگاه انقطاع بعد از طهارت و قبل از نماز باشد طهارت
برای نماز بعد میکند و هرگاه در اثنای نماز باشد اصح بطلان
نماز است و وجوب طهارت و اعاده نماز است و هرگاه مستحاضه
خواهد روزه بگیرد و اصح آنست که صحت روزه موقوفست
بغسل صبح در متوسطه و غسل ظهر با صبح در کثیره و شرط نیست

مقدم داشتن غسل صبح را بر صبح مثل غسل جنابت که در
انجا واجب است تقدیم و احوط آنست که مستحاضه کثیره یا متوسطه
داخل مساجد نشوند الا بعد از غسل که واجب است بر او چهارم
از موجبات نفاس است و آن خونیست که او را زن در وقت
زائیدن می بیند یا بعد از زائیدن که سبب نشواد منیست
و آن خونی که پیش از وقت زائیدن و بیرون آمدن طفل
می بیند آن نفاس نیست و هرگاه بزاید و هیچ خون نه بیند
این نفاس نیست باجماع شیعه و اختلاف کرده اند در اکثر
نفاس اصح آنست که برای صاحب عادت در حیض عادت
اوست بشرطیکه عادت در وقت و عدد مستقیم باشد
یا در عدد تنها و از برای مبتدیه و مضطربه ده روز است
و در نزد تجاوز خون از عادت صبر میکند تا ده روز هرگاه
منقطع شد مجموع ده روز نفاس است و هرگاه تجاوز
از ده کردان تتمه عادت استحاضه است و ابتدای مدت
نفاس در حین ولادت است نه روز وقت بیرون آمدن

امدن خون وحرام است بر نفسا جمیع انچه بر حایض حرام
بود وواجبست انچه بر حایض واجب بود وهم حکم کراهت
واستحباب مکر نوزده امر که میانه حایض ونفاس در ان فرقی
است وان مفصلا در اصل مذکور است وبجهة اختصار
اختصار وترك ذکرش نمودیم پنجم از موجبات غسل موت است
اعاننا الله علیه چون ظاهر شود در شخص علامت مرك
وان وقتیست که دیده اش منتشر شود ونظر کند بدون
تشخیص این واجبست که پاهای اورا بسمت قبله کنند
واورا بر پشت بخوابانند وروی وپاهای اورا بجانب قبله دراز
کنند ومستحبست که شهادتین تلقین او کنند واسامی رسول
الله وائمه طاهرین واقرار بایشان واقرار بر جمیع ما اتی به النبی
واحوال اخرة در نزد او مذکور سازند وکلمات فرج را تلقین
او خوانند وسوره والصافات بجهة تعجیل کرب وسوره یس
بجهة برکت در نزد ومستحبست که چشمش را بپوشانند
ودهنش را هم بیاورند ودستهای پیش را بپهلو پیش دراز

کنند وبه جامه اورا بپوشانند وجنب وحایض نزد او حاضر نشود
وتعجیل در بر داشتن او بکنند مکر انکه مردنش مشتبه شده باشد
وهرگاه در شب بمیرد در نزد او چراغ روشن کنند وکسی را
بگذارند که در نزد او قران بخواند واحوط این است که همیشه
اورا رو بقبله بخوابانند تا بعد از فراغ از غسلش هرگاه ممکن
شود والا ساقط میشود فصل در تکفین میت واحکام ان چون
فارغ شوند از غسل دادن میت چنانچه مذکور خواهد شد
ان شاء الله واجبست کفن کردن او در سه جامه یکی میزر وانرا
ازار هم میکویند وان جامه ایست که از ما بین ناف تا زانو بپو
شاند بقدر واجب است وافضل ان است که تا قدم برسد وزیادتی
موقوف بر اذن وارث است وهمچنین است وصیت دوم جامه که تا نصف
ساق میت برسد وتقدیرش این است که دو ذراع ونیم بذراع میت
باشد وتا قدم افضلست بشرط اجازه وارث با وصیت دوم ازار وان
وان جامه ایست که تمامی بدن میت را میپوشاند وزیادتیها بجهة
بستن از بالا سر وپایین پا ودر عرض بقدری که بدن میت را

بپوشانند هر چند هر دو ختنی باشند و واجب است که کفن از
جامه‌ها باشد که نماز در آن از برای مرد جایز باشد اگر چه کفن
برای زن باشد پس حریر محض جایز نیست و جایز نیست در موی
شعری حیوانیکه که گوشتش حرام باشد و اصح آنست که کفن کردن
در پوست جایز نیست و همچنین در نجس و مغصوب در صورت
ضرورت اقوی جواز تکفین است در نجس و عدم جواز
اوست در مغصوب پس برهنه او را دفن کنند و کتان مکروه است
و مستحب است که کفن پنبه باشد و اینکه زیاد کنند برای مرد حبره
یمنی را که طلا باف نباشد و آن جامه سرخ باشد پس اگر
حبره یمنی پیدا نشود لفافه دیگری او را بپوشانند و مستحب است
که زیاده کنند برای مرد و زن پارچه برای بستن دو ران طول
آن سه ذراع و نیم و عرضش یک وجب و نیم و آنها را بران او محکم
بندند و ایضا مستحب است که زیاد کنند برای مرد عمامه که تحت الحنک
برایش باشد که سرش را با آن میبندند و دو طرف آنرا از زیر حنک
بیرون آورده و بر سینه‌اش بیندازند و زیاد میشود برای

زن مقنعه و ظاهر این است که غیر حبره یمنی باشد و آنرا بالای
همه میگذارند پس اگر پیدا نشود لفافه دیگر او را میپوشانند
پس برای زن سه لفافه مستحب است که چون غاسل خواهد که
کفن میت کند اول دست خود را تا شانه بشوید و سنت است
که خشک کند میت را بجامه پاکی بعد از فارغ شدن از غسل و مستحب است
که دو جریده از چوب نخل تر که طولش بقدر استخوان ذراع میت
باشد همراه میت در کفنش میگذارند و افضل آنست که یک جریده
را گرفته او را دو نصف نموده یکی از جانب راست با ترقوه بپوست
میت بچسبانند و دیگری را از جانب چپ یا زیر پیراهن
و لفافه یا ازار بگذارند و اولی آنست که در زیر بغل میت
گذارند و هرگاه چوب درخت خرما پیدا نشود پس چوب سدر
گذارند و هرگاه سدر پیدا نشود پس از چوب بید و اگر آن هم پیدا
نشود از هر درخت که باشد خوبست و در بعضی روایات
چوب درخت انار مقدم بر چوب بید داشته‌اند و در بعضی
بعکس و واجب است حنوط کردن میت بآنکه مساجد سبعه

که انگشتان [illegible] دو زانو لف دو دست و پیشانی او را کافور
[illegible] هر گاه کافور زیاده شود [illegible] بر یزند و سنت است
[illegible] بوزن سیزده درهم و [illegible] باشد وان نیز منقال
و [illegible] از نیز وزن اشرفی دو بوده
است [illegible] هفت منقالست
[illegible] بیکند غیر از آن
میباشد [illegible] خلل سیزده درهم است
[illegible] نکنند نیز
[illegible] و سر پا پیش جمیع خیط بندند
[illegible] داخل [illegible]
[illegible] ریسمان خود بده [illegible]
[illegible] این طرح [illegible]
[illegible] هم
[illegible]
[illegible] الیه
علیهم
اگر [illegible] ست تو کردن ریسمان کفن را

باب دهم

باب دهم و بریدن کفن داماهی و نوشته [illegible] کفن را
از اصل اخراج [illegible] و مقدم است بر فرضهای میت و وریث [illegible]
وان مقدار واجب از [illegible] و نماز داید مسجد موخر از قرض و
و موقوفست بر رضاو رثه تقدیم کفن [illegible] معذ [illegible]
و کفن زن بر شوهر او [illegible] مالد [illegible]
بر کفن باشد [illegible]
و کفن کردن هر [illegible] ن در [illegible]
واجب است [illegible]
شود که در آن [illegible] غسل [illegible]
و [illegible] جه کو [illegible]
[illegible]
[illegible]
خالی [illegible]
مکنند و احتیاج بغسل ندا [illegible] فصل [illegible] اشتن

[illegible] بدانکه واجب نیست نماز گذاردن الا بر مسلم
[illegible] مستقلم است بنا طفل و جایز نیست نماز گزاردن بر کافر
هرچند ذمی باشد و نماز واجب است بر کسی که اظهار شهادتین
نماید مادامیکه منافی آن از او بعمل نیاید پس خوارج که بر امام
زمان خروج کنند و قائل بامامت علی بن ابی طالب بوجهی
[illegible] که [illegible] از ائمه طاهرین
[illegible] حضرت
[illegible]
یا [illegible] نماز
[illegible] السلام
گذاردن جایز نیست [illegible]
چنین جایز نیست نماز [illegible]
دیگر آنکه در پدر [illegible]
و واجب است نماز گذاردن [illegible]
[illegible] در بلاد کفر هرگاه اینجا [illegible]
شده باشد و بر ولد الزنا بعد از بلوغ نماز واجب است و اما
پیش از بلوغ اشکال دارد و دور نیست که بمسلم او [illegible]

الحاق کنند و هرگاه بر سبیل تقیه نماز گذارد بر خارجی
یا جبری مذهب آنکه بتفیض قائل شده در عقب تکبیر چهارم
بر او نفرین کند و بر مستضعف نماز گذارد و دعای مناسب
حال او بخواند و هرگاه خبری از میت پیدا شود پس اگر
سینه در آن جزو باشد واجب است نماز گذاردن بر او و هم
چنین هرگاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نیست و پیش از غسل
[illegible] کنند اعاده واجب است
[illegible] نباشد پس اگر کفن
[illegible] و شیند بر او نماز کنند
[illegible] او را در قبر ملد ازند و
قبر گرفته برا [illegible] کنند و واجب است اعاده نماز بر کسی
که بر او نماز کنند در حالتی که سر او بر جانب مصلی باشد

وهرگاه او را دفن کرده باشند پس هرگاه پیش از دفن
معلوم بوده باشد که نماز بر او باطل بود در قبرش بر او نماز کنند
هرچند بعد از سه روز باشد و هرگاه بعد از دفن معلوم
شود نماز او کامل است و مکروهست بر مأموم میگر بر یک
جنازه دو بار نماز کنند و باید نماز گذارنده اولی الناس بر
او باشد پس پدر اولی است از پسر در نماز و پسر اولی است
از پسر پسر پس جد اولی است از برادر و برادر پدر و مادر
اولی است از برادر از پدر یا برادر از مادر و اولی است از پسر
برادر و بر بین ... و شوهر مرد اولی است از همه کس و امام علیه السلام
اولی است از هر کس و از هیچ کس اذن نمیطلبد در نماز بر میت
و جایز نیست بر احدی که بر او پیشی گیرد مگر اگر مانع او باشد است
و واجب نیست بر ولی کردن حضور امام ...
منع کند او را و ممنوع نیست و بر ولی و بر ولی او نیست علیه السلام
مقدم و قول آنکه گفته که جایز است بر ولی منع اما ضعیف است
التفات باو نباید کرد و هرگاه میت منحصر او وصیت کند که برادر

نماز کند ظاهر آنست که ولی اولی است بر نماز از وصی و مستحب است
برای ولی وصی را مقدم بدارد ... در احکام برداشتن جنازه
مستحب است اعلام مومنین برای تشییع جنازه و برای آنکه تشییع
جنازه میکنند سنت است که فکر کنند در امر آخرت و بخاطر آورد
مرگ را پس چون جنازه را ببینند بگوید اللهم لا تجعلنی من السواد
المخترم و سنت است برداشتن جنازه و آن کفاره چهل ساله
گناه است و سنت است که چهار جانب بر دوش گیرند هر طور
که اتفاق افتد و افضل آن همه است وارد شده است در شرع
و آن نیست که ابتدا بطرف راست تابوت که دست
میت در آن طرف واقع است پس برمیدارد آن را بدست
چپ خود پس میآید بسمت پا از جانب راست تابوت که پای
میت در آن است و آن را بدست چپ برمیدارد پس میآید
بسمت پای تابوت از طرف چپ و آن را بدست راست میگیرد
پس میآید بسمت دست راست تابوت از طرف چپ و آن را بدست
راست بگیرد و مستحب است که جنازه را بسرعت ببرند کو

بجهة خوف وسنت است که نه نشینند تا جنازه را بگذارند
بر روی زمین ومکروهست که پیش از جنازه راه بروند مگر
بجهة تقیه یا تنگی راه وسنت است که عقب جنازه
یا بیکی از دو طرفش راه رود ومکروهست بیرون آمدن زنان
برای تشییع جنازه وآتش همراه جنازه آوردن مگر آنکه خواهند
که میت را شب دفن کنند وسواره بتشییع جنازه نمودن
ودو میت بر یک تابوت گذاشتن مکروه در وقت نماز میت
وهمچنین زن ومرد را در یک جنازه گذاشتن وتکلم
بامور دنیا نمودن وبلند حرف زدن در امر دنیا وخندیدن
وبی ردا تشییع جنازه نمودن ولکن سنت است که صاحب
جنازه ردا را بیندازد تا او را باز بشناسند فصل در کیفیت
نماز گذاردن واجب است بقبله گذاشتن میت در وقت
نماز باین طریق که سر وسینه اش بطرف راست مصلی باشد
وپاهای او بطرف چپ مصلی باشد پس هرگاه بدون این هیئة
نماز کنند نماز را اعاده میکنند ما دامیکه دفن نشود ونیت

نماز واجب است وآن قصد باعث بر ایقاع فعل است بجهة
تقرب بخدا وآن امریست قلبی زبان ازان نصیبی نیست پس
هرگاه تلفظ کند وقلبش غافل باشد نماز صحیح نیست وواجب است
دائم داشتن حکم نیت را تا فارغ از نماز شود وشرط نیست
ذکر اسم میت بلکه مشار الیه کفایت میکند وهرگاه تعیین کند
زید را پس معلوم شود که میت عمرو بوده اقرب ببطلان نماز است
ونیت امامت افضل است ونیت ماموميت شرط است [illegible] وواجب
که استاده نماز را بجا آورد وهرگاه [illegible] شود وغیرش ممکن
نشود ونشسته نماز کند [illegible] صحیح است وسواره صحیح نیست در وقت
اختیار ودر واجب است بر مصلی ستر عورت وآن شرط صحت اوست
وبا امکان نماز باطل است وهرگاه ممکن نباشد جایز است
لکن امام در وسط ماموميين بایستد واما ستر عورت میت
واجب است چنانکه گذشت وواجب است تکبیر گفتن پنج نوبت با چهار
دعا باجماع شیعه هرگاه نماز بر مخالف مذهب نباشد والا
تکبیر بگوید وواجب است بچهار دعا خواندن با امکان واختیار

پس اگر ممکن نشود مثل کسی که در اخر نماز ملحق شود و در نزد
برداشتن جنازه در این صورت دعا ساقط میشود و بر تکبیر
تنها اکتفا مینماید و اقرب اینست که دعای مخصوص برایش واجب نیست
الا آنکه بعد از نیت شهادتین بخواند پس تکبیر بگوید و صلوات بر
محمد و آل او بفرستد و تکبیر بگوید و دعا کند برای مومنین تکبیر بگوید
و دعا کند برای میت هرگاه مومن باشد اما هرگاه منافق باشد پس
بگوید اللهم العن عبدک فلان الف لعنة مولفة غیر مختلفة اللهم اخز عبدک
فی عبادک و بلادک و اصله حر نارک و اذقه اشد عذابک فانه
کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک و یبغض اهل بیت نبیک
صلی الله علیه و آله و امثال این نفرین و هرگاه میت مستضعف
باشد یعنی کسی است که حق را نشناخته باشد و معاند نباشد و دشمن نیز
منعقد نشده باشد بر ولایت احدی در دعای او میگوید اللهم
اغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم و هرگاه میت
مجهول الحال باشد بگوید اللهم انک خلقت هذه النفوس و انت
امتها و انت تحییها و انت اعلم بسرائرها و علانیتها و مستقرها

و مستودعها اللهم هذا عبدک و لا اعلم منه شرا و انت اعلم به و قد
جئناک شافعین بعد موته فان کان مستوجبا فاشفعنا فیه و احشره
مع من کان یتولاه و در روایت دیگر تولهما ما تولت و احشرها مع
من احببت و هرگاه میت طفل باشد پس بگوید اللهم اجعله لنا و لابویه
سلفا و اجعله لهما نورا و رشدا و اعقب والدیه الجنة انک علی کل
شیء قدیر پس تکبیر میگوید و واجب نیست طهارت در این نماز
باجماع شیعه پس صحیح است از جنب و حایض و محدث لکن مستحب است
طهارت و جایز میباشد تیمم با وجود اب و تمکن از استعمال او اگر
چه طهارت با اب افضل است و هرگاه شک کند در تکبیرات
بنا را بر اقل میگذارد و هرگاه ان تکبیر مشکوک فیه را بگوید
و بعد معلوم شود که او را گفته بود اقرب صحت نماز است
و هرگاه نشسته نماز گذارد و اصح بطلان است و واجب نیست
ازاله نجاست از جامه و بدن مصلی و مستحب است جماعت در این نماز
و بسیار بودن نمازگذارند و کندن کفش و پا برهنه شدن و واقع
ساختن نماز در مواضع معتاده و مکروه هست در مسجد نماز

میت کنند و سنت است تکرار صفوف و افضل صفوف صف آخر است
و اینکه امام بایستد نزد وسط مرد و سینهٔ زن **فصل**
در دفن کردن میت است و واجب است دفن کردن میت مسلمان
در حکم مسلمانست در قبری که او را محافظت کند از درندگان
و بپوشاند رایحهٔ میت را باجماع و اتفاق شیعه و واجب است
در نزد خوابانیدن میت را به پهلوی راست بطوری که
رو و پیش بجانب قبله باشد و مستحب است که قبر را بقدر یک قامت
عمیق بکنند یا تا گردن چون بایستد و اینکه لحد را از سر در
جانب دیوار قبر در مقابل قبله بکنند تا آنکه میت را در آنجا
گذارند و اینکه لحد واسع باشد بقدری که کسی تواند نشست
و اینکه برابر پیش مکانی از خاک قرار دهند و واجب است که قبر دیگری
ملاء او واقع شود مادر مکانی که برای دفن کردن میت وقف
کرده باشند و مکروه است دفن کردن دو میت در یک قبر
در حالت اختیار و اما در حالت اضطرار کراهت ندارد
و هر گاه مردگان بسیار شود و مشکل شود که برای هر یک

قبر علیحده قرار دهند و باید در یک قبر چند میت
افضل تقدیم افضل است بسوی قبله پس مرد را قبله قرار دهند
و پشت سر او طفل نابالغ را میگذارند و پشت سر او خنثی
و پشت سر او زن و جایز نیست دفن کردن در مکان غصبی
و هر گاه دفن کنند پیش قبر واجب است تا او را بیرون آورند
و هر کس که در دریا بمیرد واجب است او را نقل بخشکی کنند
هر گاه متعذر باشد او بهیئهٔ قبر در دریا می اندازند و جویا
مکروه است نقل کردن اموات بسوی مکان دویم مگر آنکه
یکی از مشاهد مشرفهٔ ائمهٔ معصومین علیهم السلام باشد پس
مستحب است نقل هر گاه وصیت کنند که او را بسوی مشاهد نقل کنند
ظاهر اینست که نقل کردن واجب میشود اما هر گاه دفن بشود
ظاهر اینست نقل نتوان کرد اما هر گاه بعد از وصیت او را
دفن کرده باشند یا بر سبیل عاریت جای گذاشته باشند
که بسوی یکی از مشاهد نقل کنند در این صورت جایز است
و مستحب است که خویشان را در یک مقبره بگذارند و چون میت را

هرگاه برده باشند نزدیک قبر او برند و مستحب است که او را در نزد پای
قبر بگذارند و اندکی صبر کنند پس بردارند و بگذارند و اندکی
صبر کنند تا سه دفعه پس در مرتبه سیم داخل قبر نمایند و سر
میت را اول داخل میکنند بعد سایر اعضا ایش اما هرگاه زن باشد
بیک دفعه از عرض او را داخل قبر میکنند و مستحب است برای کسیکه
داخل قبر میشود که بندهای جامه خود را بگشاید و سر و پا برهنه
نماید مگر از جهة ضرورت یا تقیه و اینکه با طهارت باشد و اینکه
از خویشان میت نباشد الا زوج هرگاه زوج اولیست از هر کس و دعا
خواندن در نزد قبر و بعد از گذاشتن میت در قبر خواندن
حمد و اخلاص و معوذتین و آیه الکرسی و دعاء ماثور مستحب است
گشادن بندهای کفن از جانب سر و پا و گذاشتن روی میت بر خاک
و گذاشتن چیزی از تربت حسین در قبر و تلقین کردن ولی او
یا نایب او ششم از موجبات غسل مس میت است و آن دست مالیدن
بر بدن میت است بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن او
اختلاف کرده اند علما در نجاستی که حاصل میشود بمس میت حکمیست

یا عینی است مطلقا یا حکمیست در وقتی که خشک باشد یا
عینی است در وقتیکه تر باشد اصح قول اخیر است یعنی نجس میشود
موضعی که ملاقات کرده بر میت خواه میت خشک باشد و خواه
و چیزی ملاقات آن موضع کند هرگاه برطوبت ملاقات کرده نجس میشود
هرگاه به یبوست باشد نجس نمیشود و اصح اینست که مس میت حدث
اکبر است و مستثنی شده چند امر اول شهیدیکه با معصوم
یا با نایب خاص او در جنگ کفار کشته شود پس غسل واجب نمیشود
بدست مالیدن بر بدنش بعد از مردن و شستن موضع ملاقات نیز واجب
دوم کسیکه پیش از کشته شدن غسل کرده باشد تا او را بکشند
شرعا اگر بران سببیکه برایش غسل کرده کشته شود غسل بر
مس او واجب نمیشود سیم هرگاه مس میت کند پارچه از آدمی که در
او استخوان باشد واجب است غسل خواه از میت جدا کرده
باشند و خواه از زنده و هرگاه در او استخوان نباشد پس غسل
بر او نیست و واجب است شستن دست خود و او استخوان تنها
بدست مالیدن او [illegible] نمیشود بنا بر اصح چهارم هرگاه دست

بمالدن امیت را که سدر و کافور بر ایش حاصل نشده بود و یا یکی
غسل واجب میشود خواه بدل سدر یا کافور یا بخالص غسل داده باشند
و همچنین است هرگاه بدل سه غسل یا یکی میت را تیمم بدهند
مس او غسل واجب میشود و هرگاه مسلم پیدا نشود و میت را ذمی
یا مرد زن مسلمان غسل بدهد بر کسی که آن میت را دست زند
غسل واجب نمیشود اما شستن عضو ملاقی واجب است تتمه هرگاه
مس کند چیزی را که حس ندارند مثل ناخون و مو غسل واجب نمیشود
بنابر اصح خواه متصل باشد بمیت و خواه از جدا شده باشد
و هرگاه دست بمالد عضوی را که غسلش تمام شده باشد بر او
غسل واجب نمیشود هرچند تمام میت را غسل نداده باشند
و هرگاه کافر را غسل دهند بعد از آن او را دست بمالند غسل
مس میت واجب میشود و شستن موضع ملاقات هم واجبست
زیرا که کافر پاک نمیشود و اصح وجوب وضو است با این غسل
و کیفیتش مثل غسل جنابت است و مثل غسل حیض است
در احتیاج بوضو پیش از غسل یا بعد از آن برای نماز و هرگاه

در اثنای غسل حدث اصغری از او سر زند تمام کند غسل را
پس وضو بگیرد و خواه غسل را مقدم بر وضو داشته باشد
خواه مؤخر هرگاه دست بمالد بر طفلی که سقط شده باشد
هرگاه چهار ماه تمام بر او گذشته باشد پس آن انسان است
تمام غسل بر او واجب میشود و بمجرد دست مالیدن هرگاه کمتر از چهار ماه
باشد غسل واجب نمیشود و واجبست شستن موضع ملاقات مثل اینکه
هرگاه میت غیر انسانی را دست بمالد و مس میت هرچند حدث
اکبر است فی الحقیقه لکن احکام حدث اکبر همه بر او مترتب نمیشود
بلکه جاری مجرای حدث اصغر است پس مانع از روزه گرفتن
و داخل مسجدها شدن و سورههای سجده خواندن نمیشود بلی
مانع در دست مالیدن نمیباشد بنابر اظهر چهار در دانستن
کیفیت طهارت بدانکه طهارت بر سه قسم است وضو و غسل
و تیمم فصل در واجبات وضو و احکامش واجب میباشد
در وضو هفت چیز اول نیت و آن قصد بسیطی است
که باعث و داعی فعل شود بوجه مخصوص و معتبر میشود

در او قصد تقرب بخدا پس نیت کافر مطلقا صحیح نیست و هرگاه نیتی
که واقع نشود بقصد چیزی که بحق تعالی راجع شود ان نیت باطل
است و اصح اکتفا بر قربت است پس قصد وجوب واجب نیست هر
چند باید عالم باشد که این وضو واجبست یا سنت و همچنین
رفع حدث قصدش واجب نیست مثل استباحه صلوة و واجب است
داشتن حکم نیت تا وقتیکه فارغ شود و معنی این عازم بودن
بر فعل و باقی بودن بران است بنابر اصح و سنت است پیش
داشتن نیت در نزد شستن دستها هرگاه وضو برای بول
هرگاه وضو برای بول و خواب است نه از جهة ریح که خارج شود از
موضع معتاد که در ان دست شستن سنت نیست و وقت
مضیق برای نیت وقت شستن رواست که تاخیر از او
جایز نیست و هرگاه نیت در وضو برای نماز معین است
جایز است که بان وضو غیر ان نماز را بعمل اورد هرگاه از حدثی
صادر شده باشد و همچنین هرگاه حدث های متعدد باشد یک
وضو برای مجموع کفایت میکند هرگاه نیت کند حدثی را که

که واقع شده است یا استباحه نمازیکه کذشته است وضو باطل
میشود شستن رواست و این مسمی کافی است و ان حاصل میشود
بجاری شدن اب از جزوی دیگر هرچند باعانت دست باشد
پس هرگاه ممکن نشود اجرای اب از جزوی دیگر وضو باطل میشود
و دست مالیدن بر او واجب نیست بنابر اصح هرچند مستحب است
پس هرگاه اعضای خود را در اب فرو برد یا اب بر ریزد بی انکه
دست مالد وضو صحیح است و حد رو از جهة طول و درازی
از رستنگاه موی سر است تا زنخدان و از جهة عرض یعنی پهنا
مقداریست که انگشت بزرگ و انگشت میان که او را انگشت
وسطی گویند فرا گیرند و معتبر وجه مستوی الخلقه میباشد نه غیر ان
و همچنین معتبر در انگشتان و رستنگاه موی مستوی الخلقه است
و غیر ان پس بنابر تقدیر مستوی الخلقه شستن واجب است پس انچه
ازین مقدار مذکور خارج باشد شستن ان واجب نیست
و واجب نیست تخلیل کردن موی ریش و شارب و ابروها
تا اب در زیر مو رساند هرچند مو نازک و قلیل باشد

در رو نمایان باشد بلکه تخلیل این مواضع مذکوره سنت هم نیست
و واجب شستن موهای کم که ظاهر است و مقابل روات پس انچه
بیرون است از دو شستن ان واجب نیست بلی سنت است
و واجب است شستن رو از طرف بالا پس هرگاه از پایین رو بشوید
جایز نیست و همچنین هرگاه ابتدا باعلا کند لکن سایر اجزا را یا جزو
اسفل را پیش از جزو اعلا بشوید باطل است و واجب در شستن
یکمرتبه و دو مرتبه سنت است و سه مرتبه بدعت است سیم شستن
دو دست است از مرفق و معتبر است در شستن دستها انچه معتبر
بود در شستن رو از جریان اب و واجب است ابتدا کردن
بمرفقین پس اگر عکس کند مثل سنیان وضو باطل میشود و واجب
است ابتدا کردن بدست راست پس اگر عکس کند واجب است
که دست راست را بشوید پس دست چپ تا ترتیب حاصل شود
والا باطل است وضو باجماع شیعه و هرگاه در دستش انگشتر
باشد که اب بزیرش میرسد سنت است حرکت دادن ان انگشتر و هرگاه
بی حرکت اب بزیرش نمیرسد واجب است حرکت دادن و هرگاه چرکی

مانع باشد از رسیدن اب بپوست واجب است ازاله‌اش هرچندان
چرک زیر ناخن باشد مگر انکه در ازاله مشقت باشد و اولی انست
ان چرکها که در زیر ناخنهاست هرگاه بقدر معتاد میان مردم باشد پاک
کردنش واجب نیست و هرگاه خارج از عادت و بسیار باشد واجب است
پاک کردن ان تا وضو صحیح باشد و هرگاه پوستی در رو یا دست
باشد که در زیرش پوست باشد که هرگاه ان پوست را بالا بر
دارند ضرری نمیرساند و هیچ حسی را و نیست واجب نیست جدا کردن
ان پوست و هرگاه بعد از وضو جدا شود و زیرش معلوم
و پیدا شود اب رسانیدن بان جزو واجب نیست چهارم مسح سر است
و ان واجب است و حدش راجع بعرف است پس خصوص یک انگشت
واجب نیست و واجب است مسح کردن ببقیه با سر انگشت تر وضو پس
هرگاه اب تازه برای مسح بگیرد باطل میشود و واجب است مسح کردن
بپوست بالای سر یا موی که خاص بان موضع است والا وضو باطل
پس هرگاه بر حایل مثل عمامه و غیرش جایز نیست مگر انکه موضع
تقیه باشد پس هرگاه برای تقیه مسح بر حایل کشید بعد از زوال

عذر اعاده وضو لازم نیست و کفایت نمیکند رسانیدن
تری بموضع مسح بدون دست مالیدن اگرچه تر تمامی محل مسح را
فرو گیرد و همچنین کفایت نمیکند مسح بر پشت دست با امکان
و هرگاه دست خشک شود و ممکن نباشد که رطوبت را از پشت
دست نقل کند بشکم دست درین صورت جایز است که مسح کند
بر پشت دست چنانکه جایز است مسح بر زراع هرگاه دست ممکن
نباشد و هرگاه دست خشک شود از آب وضو بگیرد از ریش و ابرو
و مژههای چشم که تر آب وضو در او باقی باشد و از آن مسح کند پس اگر
نیابد وضو را اعاده کند و آب تازه برای مسح بر ندارد در صورت
امکان و اما هرگاه ممکن نباشد بجهت حرارت و گرمای بسیار و کمی
در اینصورت جایز است آب تازه برداشتن برای مسح و هرگاه عذر
زایل شود اعاده لازم نیست پنجم مسح پاها است و آن واجب است در
صورت امکان و اختیار پس هرگاه بشوید پاها را عوض مسح
بدون تقیه وضوی او باطل است بلا خلاف و محل مسح پشت
قدمها است از سرهای انگشتان تا کعب پس صحیح نیست مسح بر

بزیر پاها و مراد بکعبان استخوانیست که در نزد مفصل
ساق است و واجب داخل کردن کعب را در مسح و مستحب است
که مسح به سه انگشت بکشند و اما در طول پس اکثر مجتهدین
بر آنند که واجب است که تمامی پاها را مسح کنند و این قول مختار است
و افضل ابتدا کردن از سرهای انگشتان است تا کعب قدم
و جایز است عکس بنا بر اصح و احوط وجوب ابتدا بر پای راست
و هرگاه قطع کنند موضع مسح را ساقط میشود و واجب است
که مسح ببقیه تر وضو باشد پس هرگاه آب تازه بردارد وضو
باطل میشود بانحوی که در مسح سر گذشت و هرگاه رطوبت زیاد
تر باشد از رطوبت مسح بلکه غسل بر او اطلاق شود واجب نیست
خشک کردن فی الجمله تا مسح و محل ظاهر شود اگرچه این
افضل است و جایز نیست مسح کردن بر چکمه مگر در صورت
تقیه و هرگاه تقیه برطرف شود ظاهر آنست که وضو باطل
و اعاده واجب است ششم ترتیب است و آن شرط است در صحت
وضوء باجماع علمای شیعه رضوان الله علیهم پس هرگاه

مخالفت ترتیب کند اعاده میکند هرگاه تمامی اعضا خشک
شود واما هرگاه خشک نشده باشد و رطوبت در عضوی
باقی مانده باشد از همانجا میشود و وضو را تمام کند و ترتیب
انستکه اول نیت کند پس رو را بشوید پس دستها را پس مسح
سر کند پس مسح پاها ششم موالات وان واجبست باجماع شیعه
واختلاف کرده‌اند در تفسیر موالات اصح اقوال قول اکثر است وان
انیستکه تا فارغ شود از وضو رطوبتی در بعضی از اعضا باشد
و باندازه خشک نشده باشد و خشک نشدن عضو سابق شرط نیست
پس هرگاه عضوی را بشوید و حال انکه رطوبت در اعضا نمانده
باشد از وضو وضویش باطل است و هرگاه رطوبت داشته باشد
مجدد یکه هرگاه معتدل می بود خشک میشود وضو صحیح است
واعاده لازم نیست و واجبست که خود مباشر شستن و مسح
کردن شود پس هرگاه دیگری او را وضو دهد در صورت امکان
صحیح نیست و واجبست که اعاده کند واب وضو واجبست
که پاک باشد و مطلق باشد پس هرگاه نجس باشد یا مضاف

مثل گلاب باطل است وهمچنین واجب که اب وضو مباح باشد
پس باب مغصوب جایز نیست و هرگاه نداند که غصبی است
و بعد معلوم شود پس هرگاه بعد از فارغ شدن از وضو باشد
وضو او درست قیمه اب برای صاحبش و صاحب ابرا لازم است که قیمة
متعارف مؤاخذه نماید همچنین هرگاه بعد از فارغ شدن
از دست چپ مطلع شود مسح میکند به رطوبت و هرگاه
پیش از شستن دست مطلع شود که اب غصبی است باطل است
و واجبست که اعاده کند و قیمت اب بقدر یکه در تصرف نموده
ادا نماید هرگاه بغیر از اب غصبی اب بدل نکند تیمم کند و واجبست
که اعضای وضو پاک باشد پیش از وضو هرچند به تدریج باشد
و هرگاه یقین حدث و شک در وضو داشته باشد وضو میگیرد
و هرگاه بعکس باشد یعنی یقین در وضو و شک در حدث داشته باشد
وضو بر او واجب نیست و هرگاه وضو به تجدید به نیت سنت بگیرد
و نماز کند و بعد از ان معلوم شود که شستن یکی اعضای وضو را
فراموش کرده است نمازش صحیح و جبایر یعنی پارچه و تخته که بر شکسته

زخم و جراحت می بندند و هرگاه در موضع شستن چوب دست
و رو یا مسح کردن چون پاها و سر هرگاه ممکن شود برداشتن
آن پارچه و تخته تا آب وضو بپوست برساند واجب است برداشتن
یا آنکه دست مالیدن بر بالای آن تا آنکه آب را در زیر آن بکشند به
پوست برساند هرگاه محل مسح یا غسل پاک باشد والا واجب
است برداشتن و پاک کردن محل وضو و هرگاه برداشتن
ممکن نشود بر بالای آن مسح بکشد خواه در موضع شستن باشد
یا مسح کردن و اگر آن محل نجس باشد یک پارچه پاکی بر رو ببندد گذاشته
در روی آن مسح کند و واجب است که مسح فرو بگیرد جمیع جبیره را
بنابر اجود و هرگاه سلسل بول داشته باشد واجب است که خود را
بقدر نماز محافظت کند پس مخرج بول را در کیسه میگذارد که
در او پنبه باشد و آنرا محکم میبندد برای هر نمازی وضو میسازد
و دو نماز را به یک وضو جمع نمیکند و همچنین است حکم یعنی مبطون
آنکسیکه دائم از او غایط صادر میشود و نمی تواند حفظ بکند
خود را در وقت نماز آن موضع را محکم میبندد که چیزی از آنجا

بیرون نیاید و اگر نتواند واجب است که برای هر نمازی وضو
بگیرد و اولی و اصح آنست که وضو میگیرد برای هر نماز و نماز
میگذارد هرگاه در اثنای نماز حدثی ظاهر شود در همان موضع
وضو میگیرد و نماز را تمام میکند و فعل کثیر هرگاه در اینجا متحقق
شود ضرر ندارد فصل در مستحبات وضو است مستحب است مسواک
کردن چنانکه مرویست از حضرت باقر علیه السلم دو رکعت
نماز با مسواک کردن افضل است از هفتاد رکعت بدون مسواک
و از حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که در مسواک دوازده
خصلت است و آن از سنت پیغمبر ص است دهن را پاک میکند
و چشم را روشن میکند و فقر را میبرد و بیخ دندان را محکم
مینماید و حق تعالی را از بنده راضی میکند و دندان را سفید
میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و بلغم را قطع
میکند و حفظ را زیاد میکند و سبب زیادتی حسنات
میشود و ملائکه از آن خوشحال میشوند و مالیدن دندان به
پارچه یا بر انگشتان مهین و سبابه در وقت وضو گرفتن مستحب

بسم الله گفتن در اول وضو و هرگاه فراموش کند در اول و در اثنای
وضو بخاطرش بیاید تدارک نماید و سنت است شستن دستها پیش
از آنکه داخل در ظرف آب نماید که برای وضو مهیا شده باشد و هرگاه
وضو برای خوابیدن و بول کردن باشد یکمرتبه کافیست و هرگاه
از برای غایط دو مرتبه بشوید و هرگاه از برای جنابت باشد سه مرتبه
بشوید و اگر ظرفیکه از و آب بر میدارد و بجانب راست خود گذارد
و از دست راست آب بر میدارد و هرگاه آن ظرف سر گشاده باشد
و اما هرگاه نباشد مثل ابریق بر جانب چپ گذارد و سنت است
مضمضه و استنشاق سه مرتبه و هر مرتبه بیک کف آب و به
یک کف جمع میان مضمضه و استنشاق نیز میتوان نمود و سنت
است که دو مرتبه اعضای وضو را بشوید و مراد به شستن آنست
که آب را بکل اعضا برساند خواه بیک کف باشد و خواه بدو کف
بعد از آن مرتبه دوم نیز بهمان دستور اول همان عضو را
بشوید و سه مرتبه شستن بر همین نحو بدعت است و تکرار
در مسح نیست در نزد شیعه بی خلافی که از علما است و مستحب

که آب وضو یک مد باشد و آن بنا بر اصح ربع صاع است و صاع
بمثقال شرعی هشتصد نوزده مثقال شرعیست ظاهر اینست
که مثقال شرعی همان دیناریست که درین زمان او را مشخص
و اشرفی دو بوته میگویند و وزنش سه ربع مثقال صیرفی است
و صاع بمثقال صیرفی ششصد چهارده مثقال و ربع مثقالست
همین است مقدار صاع معتبر در زکوه فطر اما وزن مد که او ربع
صاع است بمثقال شرعی دویست چهل هفت مثقال شرعی
و نصف مثقال و بدرهم شرعی دویست هفتاد درهم و نیم
و به مثقال صیرفی صد و پنجاه سه مثقال و نیم ثمن مثقال
و آن وزن سی و هشت قرش عین رومیست و ربع قرش
و این تفلیسی تقریبا و همین است مد در وضو و کفارات
و سنت نیست زیاده از یک مد در وضو و یکصاع در غسل چنانچه
مرویست از حضرت پیغمبر صلعم که وضو بیک مد است و غسل به
یکصاع و زود است بیایند جماعتی بعد از من که اینقدر را کم
شمارند پس ایشان بر خلاف سنت من و طریقت من

میباشند وانکه طریقه وسنت من ثابت و واضح است
بامنست در خطیره قدس وسنت است برای مرد یکه در
وقت شستن دستها از مرفق که ابتدا کند بر پشت مرفق
و ذراع و برای زن از طرف دیکر در اول مرتبه و دو مرتبه
دوم زن از پشت ذراع ابتدا میکند و مرد از طرف دیکر
وسنت است مالیدن اعضاء وضو خاصه و فیکه اب وضو
کم باشد و چشم کشادن در نزد شستن رو تا چشمش
جهنم نه نبیند ودعا خواندن در وقت بجا اوردن افعال
وضو بانچه روایت شده در من لا یحضره الفقیه از حضرت
صادق ع و مکرو[illegible] استعانت در وضو وان انیست
که دیکری اب بر دستش بریزد که او روی و دستهای خود را
بشوید و هر کاه دیکری رو و دستهایش را بشوید حرامست
و وضو باطل است و مکروه هست خشک کردن اعضا بعد از
وضو فصل در کیفیت غسل کردن و احکام ان بدانکه غسل
بر دو کونه است واجب و سنت و غسل واجب هفت است

هفت است وان غسل جنابت و غسل حیض و غسل استحاضه
و نفاس و غسل اموات و غسل مس میت وان غسلیکه بنذر و عهد
و یمین لازم شود اما قسم اول که غسل جنابت است پس واجبات
او هفت است اول نیت است و بیان ان بالاجمال در باب وضو
کذشت و سنت است پیش داشتن نیت را در وقت شستن
دستها که سنت است و واجبست در نزد شستن اول جزو از سر و [illegible]
میکند در نیت قصد قربت و واجبست دائم داشتن حکم
نیت را که همیشه عازم بر فعلش و عمل بر مقتضی ایش باشد و لابد است
تعیین غسل و رفع حدث اکبر پس هر کاه قصد حدث اصغر کند
عمدا باطل است دوم شستن سر است و [illegible] در انجا کافیست هر
چند مثل روغن مالیدن باشد و جریان معتبر است که اب
از جزوی بجزو دیکر برسد هر چند به اعانت معین باشد که اب
به پوست بدن برسد و واجبست تخلیل مو که بر رو است
خواه بسیار باشد و خواه اندک و واجبست ازاله هر چیزی
که مانع از وصول ابست مثل چرک که در کنار چشم وابنی

که خشک شده باشد در اطراف بینی و سرمه هرگاه حایل
باشد و همچنین تخلیل کند گوشها را تا آنجا که انگشت بآنجا
برسد و اطراف او را و سنت نیست شستن آنچه ظاهر نیست مثل
اندرون دهن و گوش و واجب است از باب مقدمه جزء از باطن را
داخل شستن کند سیم شستن جانب راست است بعد از شستن سر
پس هرگاه مقدم دارد بر او باطل است و مسح شستن کفایه میکند
و برطرف کردن موی انفی را که مانع از رسیدن آب است ببندد و بشست
و همچنین چرکها یکه در زیر ناخن است یا در زیر بغل است و اناف
و فرج مرد مخیر است اگر خواهد با جانب راست بشوید و اگر خواهد
با جانب چپ و با جانب راست شستن اولی است و واجب است حرکت دادن
انگشتر و امثالش هرگاه مانع از رسیدن آب باشند والا سنت است
چهارم شستن جانب چپ است بعد از طرف راست بر همان نهج که گذشت
پنجم جاری کردن آب بر اعضا ششم ترتیب است بآن طریق که مذکور شد که
ابتدا کند به شستن سر و گردن بعد از نیت و ترتیبی در میان سر
و گردن و اجزاء اینها نیست هر جزو که ابتدا کند جایز است پس جانب

راست را بشوید و ترتیبی در میان اجزا نیست پس جانب چپ را بشوید
بر همان دستور و آنکس که غسل ارتماسی میکند ترتیب از او ساقط
میشود و یکدفعه واجب است که خود را داخل آب نماید و از رجوع
بجز نیست و بعضی از مجتهدین یکدفعه حقیقه قایل شده‌اند و آن
متحقق نمیشود مگر وقتیکه شخص همچو ماهی در زیر آب باشد و بر
چیزی تکیه نداده باشد جز آب و اصح قول اول است و هرگاه در زیر
باران بایستد تا جسدش تر شود با جریان غسلش صحیح است لکن
باید که قصد غسل ترتیبی کند نه ارتماسی مگر آنکه باران بسیار
عظیمی باشد که بی مهلت همه اعضا و بدنش یکدفعه فرو رفته تر
شود در این صورت قصد ارتماسی برایش جایز است هفتم خود
بخود متوجه شستن اعضا شود پس اگر دیگری او را غسل بدهد
اختیارا باطل است و اما در صورت عدم امکان واجب است که دیگری
او را غسل دهد و کافی نیست غسل جنابت در وضو اگر چه حدث
صغر از او سر زند باجماع اهل بیت علیهم السلام اما سایر اغسال
کافی نیست از وضو و موالات در غسل واجب نیست اگر بیابد

موضعی از جسد خود که آب به او نرسیده باشد میشوید او را پس
هر گاه در طرف راست ظاهر شود طرف چپ را بر نوبت دیگر
بشوید و هر گاه در طرف چپ باید به شستن همان موضع کفایت
میکند و هر گاه انکه غسل ارتماسی کرده موضعی را ببیند که آب
نرسیده است همان وقت آب برساند هر گاه وقت نکذشته
باشد که دفعه عرفیه صادق نباید والا غسل را اعاده میکند
و واجب است جریان آب بران موضع که میشود و هر گاه در بدن
انقدر آب که جاری میشود بران موضع نباشد آب تازه بگیرد
هر گاه آب میسر نشود تیمم میکند بدل از غسل تا آب میسر شود
و همان موضع را بر تنهایی میشوید سنت است برای کسی که جنابت
او از انزال باشد استبراء کردن به بول به پیش از غسل بول
کند و هر گاه رطوبتی که مشتبه شود به منی و غیرش پس احکام
ان بر پنج صورت است اول انست که بول کرده و استبراء بول نکرده
و رطوبتی ظاهر شد پس اگر ان منی است غسل میکند و هر گاه
بول است وضو میگیرد و هر گاه مشتبه است وضو میگیرد برای

نماز بعد دوم انست که بول کرده و استبراء نیز کرده پس هر گاه رطوبتی
مشتبه ببیند بر او چیزی نیست سیم انست که استبراء کرده
و بول نکرده با قدرت بر بول پس رطوبتی یافت هر گاه ان منی یا مشتبه
بمنی است غسل میکند از برای نماز بعد و هر گاه بول و مشتبه
به بول است وضو میگیرد برای نماز بعد چهارم انکه استبراء کرده بول
نکرده با عدم قدرت اقرب انیست که حکم این مثل اول است که بر او
چیزی نیست و احوط انست که در صورت اشتباه غسل کند پنجم
انکه نه استبراء کرده نه بول و رطوبتی بیاید پس اگر مشتبه
بمنی است بر او غسل واجب است و هر گاه به بول است وضو
و هر گاه حدث کند در اثنای غسل پس اگر ان حدث منی است
غسل را از سر میگیرد و هر گاه بول یا غایط یا ریح و امثالش
دران خلافست و اصح در نزد من انست که غسل را اتمام کند
و وضو بگیرد و جایز است برای مجنب هر گاه بشوید عضوی
از اعضای خود به قصد غسل که بران عضو مسح کتاب قران
نماید و تمام شدن شرط نیست و سنت نیست تجدید غسل

چنانچه تجدید وضو سنت است **فصل** در مستحبات غسل سنت است
که سه مرتبه پیش از غسل دستها را تا مرفق بشوید و مضمضه
و استنشاق هر یک را سه مرتبه بجا بیاورد و دستها را بر بدن
بمالد تا اب بر بدن برسد و سه مرتبه اعضا را بشوید و غسل را
به یک صاع اب عمل بیاورد و صاع نه رطل عراقیست و در وضو
مقدارش معلوم شد و مرد پیش از زن ابتدا کند به غسل کردن
هرگاه مرد و زن در یک ظرف غسل بکنند لنگ به بندند در وقت
غسل در زیر اسمان یا در نهر جاری یا در حمام هرگاه کسی نباشد
که نزد کردنش بر عورت او حرام باشد والا لنگ بستن واجب
میشود بلکه در اب استاده نیز لنگ بستن مستحب است و بسم الله
بگوید چنانکه در مبحث وضو این مسئله گذشت و دعا بخواند
در نزد شستن اعضا بان نهج که ماثور است و انگشتر را بگرداند تا حوله
بدهد و موهای ریش که زاید از حد رواست بشوید و ناخن را
بگیرد هرگاه جنب پیش از شستن دستها را استبرا خود را
داخل ان ظرف که اب غسل در روست بکند ان اب نجس نمیشود

هرگاه دستش الوده نباشد و همچنین حایض نیز مکروهست
و کیفیت سایر اغسال واجب مثل غسل حیض و استحاضه
و نفاس و مس میت بعینه مثل کیفیت غسل جنابت است
بی فرق مگر انکه با اینها وضو نتوان نماز کرد بخلاف غسل جنابت
که وضو گرفتن بدعت و حرام است **فصل** در بیان غسل
میت و ان واجب کفایست یعنی یکی که بعمل اورد از دیگران
ساقط میشود بی خلاف و چون خواهد که مومن غسل دهد
میت را باید پاهای او را به سمت قبله کشد و ان سنت است
و سنت است که او را بالای تخته بگذارند که به غساله ملوث و الوده
نشود و انکه او را در زیر سایه غسل دهند تا انکه عورت
او در زیر اسمان منکشف نشود و انکه برای اب گودالی بکنند که غساله
داخل ان گودال شود و در زیر میت جمع نشود و انکه از طرف
پا یا سر از زیر باشد تا انکه انجا جمع نشود و مکروهست که حایض
و جنب و نفسا در نزد او حاضر شوند و هرگاه اراده کند که
غسل دهد میت را باید باذن ورثه باشد هرگاه ورثه

بزرگ حاضر باشد جامه اش را پاره کرده از زیرش بیرون
وعورتش را بپوشند و سنت است که میان ناف تا زانو را
بپوشد وان جامه ساتر پاک میشود چون میت پاک شود
محتاج بفشردن نیست و هرگاه ورثه صغار باشند یا غایب باشند
پیراهن میت پاره نمیکند بلکه از طرف پا بیرون میاورد و هر
گاه پیراهن تنگ باشد و بیرون نیاید الا بشکافتن بعض
ازان احوط اینست که از طرف سر بیرون اورند و پیراهن را
بشکافند چون میت را برهنه کردن اول نجاستی که در بدن
اوست بشویند و بعد ازان چیزی از سدر گرفته اولی
اینست که کوبیده شده باشد و از اداخل ظرفی کرده ان ظرف را
بسیار حرکت داده تا اینکه کف کند پس کف او را بگیرد
وداخل اب کند نه بسیار که ابرا اطلاق بیرون برد پس دست
خود را با رچه میپیچد و عورت میت را ازان کف و اشنان
سه مرتبه میشوید و وضو میدهد میت را وضوء نماز
و مسح میکند شکم میت بر همواری پس و میگردد بجانب سر

میت و نیت میکند وجوبا و ابتدا میکند بر طرف راست
از رو و سر و گردن و ریش سه مرتبه او را بکمال هموار
بشوید و نیز [illegible] اورا بشوید به کف سدر تا اینکه
همه چرکها بر طرف شود پس بخوابانند او را بجانب چپ تا با
راست ظاهر شود پس بشویند او را از سر تا پا ها پس و مسح
کند و دست بمالد بر پشت و شکم میت سه مرتبه و بشوید
و عورت او را در هر مرتبه و اکتفا نکند بشستن عورت پیش
از غسل بلکه در وقت غسل دادن هر نوبت او را بشوید
پس برگردانند او را بجانب راست تا اینکه جانب چپ ظاهر شود
پس بشویند او را باب سدر باز از سر تا پایش و پشت و شکم
دست مالیده اب همه جا برساند تا سه مرتبه چنین بشوید پس
او را بر پشت بخوابانند چون فارغ شدند دستهای خود را خوب
شستند یعنی سه مرتبه بشویند پس بگیرد چیزی از کافور
و او را با دست خورد کند و داخل اب نماید و ابتدا کند بشستن
فرج میت چنانچه اول مرتبه در غسل سدر کرده بود

سه مرتبه فرجش را بر آب کافور با اشنان بشوید و بر شکمش
بهمواری دست بمالد پس کرد [illegible] نکرده اورا
باب کافور غسل بدهد ابتدا [illegible] بشوید کردن و سر او
و سه مرتبه اورا بشوید پس کرداند [illegible] طرف راست
ظاهر شود و از سر تا قدم اورا باب کافور سه مرتبه بشوید
و پشت و شکم را مسح نماید بعد از آن بجانب راست او را بر
بر کرداند پس طرف چپ را سه مرتبه باب کافور بشوید و عورتش
را در مرتبه بشوید مثل غسل اول پس دو را بر پشت بخواباند
و باز دست خود را تمام فرو بالد سه مرتبه بشوید پس غسل
[illegible] میت را باب خالص مثل آنچه درد و غسل بعمل آورد پس
اول ابتدا کنند بر فرج پس بر میکردد بجانب سر و نیت کرده
سه مرتبه سر را با آنچه متعلق اوست میشوید پس بجانب راست
پس جانب چپ را و عورت را همان نهج که مذکور شد بعمل
آورد پس او را بر پشت بخواباند و چون خواهد میت را کفن
کند اول دست خود را تا اشنان بشوید و بعد بر جامه پاکی

طاهر دست خود را خشک کند پس کفن کند از آن طریق
که مذکور [illegible] و کافور سید اشنود با قراح
بدل از [illegible] غسل [illegible] پس به قراح بالاصالة و هذا هو
انیست [illegible] است پس واجب میشود غسل مس
میت هرگاه بی سدر و کافور غسل داده شده باشد و غیر از
آنه و غسل باب خالص او را غسل داده باشند و هرگاه اب
پیدا نشود الا بقدر یک غسل واجود آن است که آن یک غسل
مختص بقراح است و از سدر و کافور تیمم میدهند و هرگاه
اب پیدا نشود او را سه تیمم میدهند عوض سه غسل و واجب
ستر عورت میت هر چند کودک باشد مگر آن کودکی که از
که زنان او را نظر کنند مثل پسر سه ساله و دختر سه ساله در این
صورت جایز است غسل دادن آن کودک برهنه و هرگاه جنب
یا حایض یا نفسا بمیرد غسل میدهند اول به سدر پس به کافور
پس به قراح هرگاه خواهند نیت غسل میت کنند و هرگاه خواهند
غسل جنابت یا غیر آن از غسلها که واجب نیست تعدد و سقط

هرگاه بجهت اسماء هر او بگذرد حکم او حکم سایر اموات است در غسل
وکفن و همچنین است هرگاه یافته نشود بعضی از میت که در
او استخوان باشد یا جمیع استخوان باشد بلا گوشت تغسیل
و تکفین واجب است و ساقط میشود ترتیب هرگاه در آب او را
بیفکنند بشرط که آب جاری یا کر باشد پس در غسل
اول سدر و کافور را در کر میریزند که صادق بیاید بر او اسم
خلیط پس میت را داخل میکنند در آن آب و در غسل
سیم بدون خلیط در آب داخل میکنند و افضل آنست که هر
غسلی یک صاع باشد از واجب و مستحب پس مقدار غسل
میت سه صاع میباشد و مستحب است زیاده بر این و واجب است
غاسل مماثل میت باشد در مرد بودن و زن بودن پس مرد
نمیشود یا مرد و زن را غسل نمیدهد الا آن زن مماثل نباشد
یا کر مخالف باشد و اجنبی بی غسل او را دفن میکند و تیمم نیز
نمیدهد بنا بر اصح و مستثنی شده است شوهر پس غسل میدهد
بر زوجه خود را مادامیکه در حباله او باشد برهنه و از زیر

رختها هرگاه غسل بدهد افضل است و خواه نبوده و فرقی
نیست میانه دائمی و منقطعه و آزاد و کنیزه و زن نیز شوهر
خود را غسل میتواند داد هرچند که آن زن طلاق گفته و بعد
مردن از عده بیرون رفته باشد و همچنین است حکم محارم مثل
مادر و همشیره میتوانند که محرمهای خود را غسل بدهند و ایشان
نیز میتوانند محارم خود را غسل بدهند لکن در زیر جامه و حکم
ام الولد یعنی کنیز یکه او را اولاد از او داشته باشد نیز همین است اما
کنیز یکه اولاد ندارد نمی تواند غسل داد آقای خود را فصل در
غسلهای مستحب مشهور اغسال بیست هشت غسل شانزده غسل
از برای وقت است و هفت غسل از برای فعل است و پنج از برای
مکان اما قسم اول غسل جمعه و اصح در او استحباب است لکن بسیار
مؤکد است حتی وارد شده که تارکش بدون عذر فاسق است
و او سنت است بر مرد و زن در سفر و حضر و وقتش از طلوع
صبح صادق است در روز جمعه تا زوال یعنی وقت ظهر و هر
قدر که بر ظهر نزدیکتر افضل است پس اگر فوت شود از او

هرکاه چهار ماه بر او بکذرد حکم او حکم سایر اموات است در غسل
وکفن و همچنین است هرکاه یافته شود بعضی از میت که در
او استخوان باشد یا جمیع استخوان باشد بلکه بعید نیست تغسیل
وتکفین واجب است وساقط میشود ترتیب هرکاه در آب او را
بیفکنند بر سر طریق آب جاری یا کر باشد پس در غسل
اول سدر و کافور را در کرم میریزند که صادق بیاید بر او اسم
خلیط پس میت را داخل میکنند در آن آب و در غسل
سیم بدون خلیط در آب داخل میکنند و افضل آنست که هر
غسلی یکصاع باشد از واجب و مستحب پس مقدار آب غسل
میت سه صاع میباشد و مستحب است زیاده بر این و واجب است
غاسل مماثل میت باشد در مرد بودن و زن بودن پس مرد
نمیشوید الا مرد و زن را غسل نمیدهد الا زن مماثل نباشد
یا کر مخالف باشد و اجنبی بی غسل او را دفن میکنند و تیمم نیز
نمیدهد بنا بر اصح و مستثنی شده است شوهر پس غسل میدهد
بر زوجه خود را اما امیکه در حباله او باشد برهنه و از زیر

رختها هرکاه غسل بدهد افضل و احوط خواهد بود و فرقی
نیست میان دائمی و منقطعه و آزاد و کنیز و زن نیز شوهر
خود را غسل میتواند بدهد هرچند که آن زن را طلاق کفته و بعد
مردن از عده بیرون رفته باشد و همچنین است حکم محارم مثل
مادر و همشیره میتوانند که محرمهای خود را غسل بدهند و ایشان
نیز میتوانند محارم خود را غسل بدهند لکن در زیر جامه و حکم
ام الولد یعنی کنیزی که از او اولاد داشته باشد نیز همین است اما
کنیزی که اولاد ندارد نمی تواند غسل داد آقای خود را افضل در
غسلهای مستحب مشهور اغسال بیست و هشت غسل شانزده غسل
از برای وقت است و هفت غسل از برای فعل است و پنج از برای
مکان اما قسم اول غسل جمعه و اصح در او استحباب است لکن بسیار
موکد است حتی وارد شده که تارکش بدون عذر فاسق است
و او سنت است بر مرد و زن در سفر و حضر و وقتش از طلوع
صبح صادق است در روز جمعه تا زوال یعنی وقت ظهر و هر
قدر که بر ظهر نزدیکتر افضل است پس اگر فوت شود از او

و قضا کند بعد از ظهر و هرگاه تمام روز را ممکن نشود قضا کند
در شنبه و مشهور اینست که شب شنبه قضا نمیکند و هر
گاه روز پنجشنبه آب کم رسد و ترسد که روز جمعه آب برای
غسل برایش میسر نشود میتواند مقدم داشت پس هرگاه روز
جمعه آب کم رساند و عذر زایل شود مستحب است برایش اعاده و ظاهر آنست
در اینصورت غسل اول کفایت نمیکند و تیمم بدل غسل جایز نیست
و شش غسل در ماه مبارک رمضان است و آن شب اول و شب نیمه
و شب هفدهم و شب نوزدهم و شب بیست یکم و شب بیست سیم و سنت است
غسل در روز عید فطر و شبش و روز عید قربان و شبان و شب
نیمه رجب و روز مبعث و آن بیست هفتم ماه رجب است و شب نیمه
شعبان و روز غدیر و آن هیجدهم ذیحجه الحرام است و افضل اوقاتش
پیش از ظهر است به نیم ساعت و روز مباهله و آن بیست چهارم ذی الحجه
الحرام است و این غسلها که برای فعل است اول غسل احرام و آن مستحب
است بنابر اصح و کافیست غسل روز برای برای تمام روز و غسل
شب برای تمام شب مادامیکه نخوابیده است یا حدث نکرده است بنابر اصح

و جایز است پیش داشتن غسل را بر میقات برای کسی که خوف
کمی آب داشته باشد پس هرگاه اگر مقدم دارد غسل را بر میقات
و عذرش زایل شود در نزد میقات مستحب است برایش اعاده دوم
غسل کسی است که خواهد نماز کسوف را قضا کند بشرطیکه تمام
قرص گرفته شده باشد و عمدا ترک نماز نموده باشد و سیم غسل طفلی
که متولد شده باشد و اصح و اشهر آنست که مستحب است چهارم
غسل توبه است و آن سنت است خواه از کفر باشد و خواه از فسق
پنجم غسل بجهه رفتن برای دیدن کسیکه او را بر دار کشیده باشند
بعد از سه روز و اصح استحباب این غسل است ششم غسل
نماز استسقاست و آن مستحب مؤکد است پیش از آغاز هفتم غسل
حاجت و استخاره است و آن ایضا مستحب است و آن هیچ غسل که
از برای مکان میباشد غسل برای دخول مسجد الحرام و کعبه و مدینه
و مسجد پیغمبر و انار در کیفیت تیمم بدانکه تیمم در چند موضع
میشود یکی در وقتیکه آب پیدا نشود دوم در وقتیکه آب پیدا
شود و برای شخص ممکن نباشد که خود را به آب برساند مثل

از دزد یا از درنده دارد تیمم در وقتیکه آب مقدور است در
نزد او موجود است لکن بجهة ناخوشی در استعمال ممکن نیست
پس هرگاه آب پیدا نباشد واجب است طلب کردن از مواضعی
که گمان دارد که آب میسر میشود و هرگاه ممکن نشود و کسی را بهم
نرساند که او را دلالت کند بسوی آب از چهار جانب بمقدار
رسیدن یک تیر کمان هرگاه زمین ناهموار و پستی و بلندی
داشته باشد و به مقدار رسیدن دو تیر هرگاه زمین هموار
باشد بر طلب آب بیرون رود و هرگاه بداند که آب برایش حاصل
میشود بالاتر از مقدار رسیدن یک تیر یا دو تیر واجب است
که برود مگر آنکه بترسد که به رفتن وقت نماز میگذرد و قضا
میشود و در نزد حضور وقت هر نمازی واجب است که طلب کند
یکمرتبه کفایت نمیکند و طلب پیش از وقت کافی نیست و هرگاه
طلب نکند تا وقت تنگ شود تیمم کرده نماز کند و اعاده بر او
لازم نیست و هرگاه بیابد آب را در نزد کسی که ندهد الا به قیمت واجب
است قیمت دادن هرگاه برایش مقدور باشد و ضرر بحالش

نرساند هر چند قیمت بسیار باشد و هرگاه قرض هم ممکن شود
واجب است و هرگاه آب میسر شود لکن از تشنگی تشویش داشته باشد
هرگاه بان آب وضو بگیرد تیمم میکند و آن آب را برای آشامیدن باقی می
گذارد و هرگاه آب بمقدار شستن بعضی از اعضا دارد و کفایت برای
مجموع نمیکند واجب نیست استعمال آب و تیمم میکند در وضو
واما در غسل پس اقوی استعمال او است در شستن سر و هر چه
ممکن شود هرگاه بعد آب پیدا شود باقی جسد خود را میشوید نه
تمام از او هرگاه در این صورت از او حدث صادر شود هرگاه پیش از
یافتن آب باشد و تیمم میکند یکی بدل غسل و یکی بدل وضو و چون
آب پیدا کرد تمام میکند آنچه باقی مانده بود در شستن اعضا و وضو
میگیرد و جایز نیست تیمم کردن مگر بخاک خالص هر چند کم باشد
مثل غبار پس جایز نیست تیمم بر چیزی که اسم ارض و خاک بر او اطلاق
نشود بسبب استحاله مثل زرنیخ و گچ و سایر معادن یا باحراق
مثل خاکستر و همچنین جایز نیست تیمم بر چیزی که از زمین میروید
مثل درخت وارد و مکروه است تیمم کردن بر زمین شوره زار و

و ریگ و هرگاه نیابد خاک که تیمم کند کافی است غبار جامه یا بالا
زین اسب و هرگاه اینها نیز پیدا نشود و خاک آب آلوده پیدا کند
پس اگر ممکن باشد که خشک کند و بر خاک تیمم کندن احوط است
و الا بهمان تیمم کند و هرگاه پیدا نشود غیر از برف چیز دیگر
پس اگر ممکن باشد که او را آب کند یا دست بمالد تا آنکه آب از
او حاصل شود بآن وضو بگیرد هر چند کمتر از جریان باشد و [illegible]
و گرنه ظاهر اینست که تیمم بآن جایز نیست و هرگاه چیزی غیر از
برف پیدا نکند او را حکم فاقد الطهورین جاری میشود بدون
تیمم نماز میکند و بعد از آن نماز را قضا میکند هرگاه آب پیدا
کرد و خاک تیمم واجب است که پاک باشد پس اگر نجس باشد جایز
نیست بآن و چون خواهد تیمم میکنم بدل از طهارت
معین با وضو یا غسل قربة الی الله و اولی آنست که قصد
مباح بودن نماز نیز بکند و شرط است در نیت که مقارن
زدن دست بر خاک باشد و هرگاه در وقت اول مسح کردن
بر رو باشد جایز است بلکه همین اولی است و واجب است

که مسح کند بعد از نیت و زدن [illegible] بر خاک
پیشانی و جبین را و افضل آنست که مسح [illegible] تا طرف بینی
یعنی با خوش متصل کند و حد پیشانی در طول از رستنگاه
موست در مستوی الخلقه تا ابروها و هرگاه ابروها را
داخل مسح کند احتیاط بعمل آورده و واجبست که بشکم
دست مسح کند و هر دو دست باهم باشند پس هرگاه
تفریق کند در کفایتش اشکالست و این مذکورات جمله در
صورت قدرت و اختیار است هرگاه مضطر باشد یعنی
دست مثلا نداشته باشد بایکدست مسح کند جایز است
و هرگاه شکم دست نجس باشد بر پشت دست مسح تواند کرد
و هرگاه نجس باشد شکم یکدست و پاک باشد دست دیگر
مسح میکند بر پشت یکدست و شکم دست دیگر و واجب است
ابتدا کند کردن از اعلا پس اگر عکس کند باطل میشود و واجب است
که مسح کند پشت دست راست را از زند تا اطراف انگشتان
به شکم دست چپ پس مسح کند پشت کف چپ را بشکم

دست راست پس هرگاه عکس کند اقوی بطلانست و واجبست
کندن چیزی که حایل باشد از رسیدن دست بر زمین مثل انگشتری
وامثال آن پس هرگاه با آن مسح کند اختیار باطلست واصح واجود
اینست که از برای غسل دو مرتبه دست را بر زمین زند یکمرتبه
برای مسح رو و دیگری برای مسح دستها و از برای وضو یکمرتبه
برای رو و دستها و ترتیب واجبست پس هرگاه مخالفت کند
اعاده کند تا اینکه ترتیب حاصل شود و موالات واجبست
وان درین مقام پی در پی بجا آوردن افعالست بعضی را بر بعضی
دیگری بحسب متعارف و هرگاه تیمم کرد بعد از آن آب پیدا
شد و متمکن از استعمال آب گردید پس هرگاه پیش از شروع
در نماز است وضو میگیرد نماز میکند و هرگاه بعد از نماز است
وضو یا غسل میکند لکن نماز را اعاده نمیکند و هرگاه در اثنای
نماز است اگر پیش از رکوع باشد نماز را از سر میگیرد و هرگاه
بعد از رکوع باشد نماز را اتمام میکند و اعاده نمیکند و هرگاه
تیمم کند بدل از غسل پس حدث اصغری ازو صادر شد

باز تیمم میکند بدل از غسل نه بدل از وضو و هرگاه جمع
شود جنب و محدث و میت و بحدث اصغر و آب بقدر کفایت
یک غسل بیش ندارند پس آن آب مال هر کس که هست باو اولی
واما هرگاه کسی برای ایشان بذل کرده باشد جنب اولی است
بآن و باقی تیمم میکنند و هرگاه حایض و زن جنب جمع شوند
حایض اولی است بآن که بذل شده برای ایشان و جنب تیمم میکند
و سنت است بسم الله گفتن و انگشتان را گشاده کردن در وقت زدن
و دست را تکانیدن از خاک با هم مالیدن و مکروهست که دست را
بردارد از عضو پیش از آنکه تمام کند مسح آن عضو را و
سنت نیست تکرار تیمم و تجدید تیمم برای یک نماز اگر چه تیمم کند در اول
وقت و نماز کند در آخر وقت بخلاف وضو و هرگاه حدث کند
آنکه تیمم کرده در نماز خود و بحدث اصغر پس آب یافت وضو میگیرد
و اعاده میکند نماز را و مباح میشود بر تیمم آنچه مباح میشد بر
وضو و غسل از نمازها که واجب و سنتی و طواف و دخول مساجد
و قرائت سورهای سجده و غیر آن از اموری که مشروط بر طهارت نباشد

و واجب است که خاک تیمم مباح باشد پس جایز نیست تیمم بخاک غصبی با علم
بغصبیت اگرچه جاهل حکم شرعی باشد پس هرگاه مطلع نشود بر غصبی
بودن مگر بعد از تیمم پس باکی نیست واما هرگاه بخاک نجس تیمم کند مطلع نشود
الا بعد از تمام شدن تیمم باطل است واعاده واجب است در احکام نمازهای
پنجگانه بدانکه نماز فریضه یومیه که عبارتست از ظهر و عصر و مغرب
و عشا و صبح باشد بر تمام تمام مکلفین واجب است و هرکه او را یومیه
واجب نداند کافر است و تهاون و تکاسل در معرفت واجبات و محرمات
و شرایط و آداب آن فاسق است و مستوجب عذاب الیم و واجب است
بر هر کسی که رتبه اجتهاد ندارد تحصیل مسائل آن از روی تقلید
مجتهدی نماید و لازم نیست که تمامی مسائل خود را از مجتهد اخذ کند
بلکه بواسطه و وسایط که همه عدول باشند تواند مسائل را از
فتاوی آن مجتهد فرا گیرد و بآن عمل نماید پس اگر مسائل را از مجتهد
میت اخذ کند نمازش باطل باشد بلا اشکال و اگر در صورتی تلبست
که عالم باشد بوجوب تقلید مجتهدی و مع ذلک تقلید میت کرده
باشد یا تقلید هیچ نکرده باشد اما هرگاه غافل باشد و نداند که تقلید

مجتهدی باید نمود نماز خود بجا آورد پس هرگاه نمازش موافق
آنچه مشهور است میان مذهب شیعه باشد با کمال اهتمامش در
بجا آوردن بمقدار علمش پس در این صورت اصح صحت نمازش
باشد هرچند علماء را خلافست و هرگاه موافق نباشد مثل کسی
است که عمدا تقلید را ترک کرده باشد نمازش باطل خواه مطابق
شریعت باشد خواه نباشد و واجب است در نماز قصد وجوب
و استحباب بکند یعنی تمیز دهد میان نماز مستحب از واجب پس اگر
نماز واجب به نیت سنت ادا کند عمدا نمازش باطل است و با جهل مسئله
در اینجا معذور نیست و این جمله مطالب انشاء الله تعالی در دو مطلب
تمام میشود مطلب اول در افعال واجبه در نماز است و این بر دو قسم است
رکن و غیر رکن و رکن بر پنج قسم است اول نیت دوم تکبیرة الاحرام سیم قیام
چهارم رکوع پنجم سجود و غیر رکن قرائت است و تشهد و سلام فرق
میانه رکن و غیر رکن آنست که هرگاه یکی از ارکان نماز ترک شود
نماز باطل میشود خواه عمدا و خواه سهوا و غیر رکن هرگاه سهوا
ترک شود نماز باطل نمیشود و هرگاه عمدا ترک نماید البته باطل شود و بیان

این مجموع ان شاء الله تعالی در چند فصل بیان میشود فصل اول در احکام
نیت است و آن عبارتست از قصد بسوی فعل مقصود که مقارن
باشد و آن فعل را و مساوق او باشد پس هرگاه مقدم باشد
بر آن فعل هر چند بزمان قلیل یا موخر باشد از آن نماز باطلست
و نیت تصور فعل بطریق مخصوص که علما از آن تعبیر باخطار بالبال
میکنند نیست چنانچه تلفظ بالفاظی که دلالت بر آن میکنند نیست
و آن رکن نماز است و ترکش عمدا و سهوا موجب بطلانست و نیست
اعتبار نیست در کل افعال نماز و دائم داشتن حکم آن تا آخر نماز
پس اگر نیت غیر نماز کند یا در بعضی افعال نماز مثل در سجود قصد
رکوع کند و بعکس نماز باطل میشود و احوط تعیین کردن ادا و قضا
و وجوب و استحبابست قربة الی الله و تعیین کردن ظهر و عصر
و مغرب و عشا و صبح و هرگاه یکی از اینها را خواهد بجا آورد و هر
گاه این تفصیل قصد بکند بلکه نیت کند در حالت نماز که
من بجا میاورم آن نماز را که بر من واجب است پس اگر نماز دیگر
بر ذمه اش نباشد نه ادا همچو نماز زلزله و قلتش تمام عمر است

یا نماز دیگر بنذر غیر موقت بر کسی واجب شده باشد که این نیز
اداست و نماز قضا نیز در ذمه اش نباشد در این صورت
نمازش صحیح است و همین قدر کفایت میکند و اما هرگاه غیر نماز
فریضه حاضره نمازی در ذمه اش باشد ادا یا قضا در این صورت
کفایت نمیکند بلکه مردد باشد میان فعل و ترک در حالت
اختیار باطلست نماز و واجبست که در وقت نیت ادا کند و در
خارج وقت نیت قضا پس هرگاه بعکس کند نماز باطل میشود و هر
گاه برایش مانعی هم رسد از علم ببقاء وقت یا بیرون رفتن
آن مثل اینکه هوا ابر باشد نداند آفتاب غروب کرده یا نه و شک داشته
باشد از بقاء و خروج در این صورت هرگاه قصد قربة کند بدون
قصد خصوص ادا یا قضا نمازش صحیح است پس هرگاه خطا کند
در تعیین سهوا ضرر ندارد و اما هرگاه عمدا باشد موجب بطلان
نماز است و واجب نیست تعیین یوم و تعیین عدد رکعات و افعال
و شرط نیست نیت قیام و قعود و طهارت و ستر عورت و استقبال
قبله و امثال اینها و واجبست که نیت مقارن تکبیرة الاحرام

باید در تقدیم و تاخیر آن نماز را باطل میکند و همچنین است حکم سایر
عبادات مثل روزه که نیت آن در شب میتوان کرد و معنی مقارن نیت
که قلب متوجه باشد بقصد سوی آن فعل با شروع لسان تکبیرة الاحرام
و اول باید که قصد بالفعل باشد یعنی شاعر باشد بآن و ما بعد از قصد
حکم منزه کرده اکتفا میشود و هرگاه قصد کند قبل از شروع در نماز
فعل یکی از مبطلات نماز را مثل حدث و تکلم و پشت بر قبله کردن
و امثال اینها نماز باطل میشود و جایز است نیت کردن خروج از بعضی
صفات نماز بدون آن صحیح باشد مثل آنکه در اول نیت قصد کند که از
امامت عدول کند در اثنای نماز و ماموم شود یا از جماعت خارج شود
اقتدا با امام دیگر کند و همچنین مسئله عدول پس جایز است که نماز ادا را عدول
کند بسوی نماز قضا و از قضا بسوی ادا نقل کند در صورتی که وقت تنگ
باشد و خوف فوت شدن نماز ادا در صورت اتمام قضا باشد و
و از نماز واجبی عدول کند بسوی نماز سنتی و هرگاه شروع در نماز
واجب کرده باشد بعد بخواهد که نماز جماعت کند پس جایز است که
قصد سنت کند بهمین نماز واجب با جماعت ادا کند و همچنین قصد

کند بسوی نماز سنتی میکند کسی که شک کرده باشد که نماز عصر را
بجا آورده یا نه پس شروع در نماز عصر نموده در اثنای آن بخاطرش
رسد که نماز عصر را کرده بود در این صورت قصد سنت میکند
و جایز نیست نقل و عدول از نافله بسوی فریضه و همچنین جایز نیست
که نقل کند نیت نماز را که واجب باشد بسوی نماز دیگر واجب مگر در
مواضعی که استثنا شده است پس اگر در نمازی باشد و نیت نماز دیگر
بکند هر دو نماز باطل گردد و هرگاه نیت نماز واجب کند پس فراموش
کرده بیاد نیاورد مگر بعد از فراغ از نماز پس صحیح است و هرگاه
گمان کند در اثنای نماز که نیت را بعد از شروع در نماز تغییر
کرده که این نماز مستحب بوده است و بعضی از افعال بر نیت استحباب نماز
بعمل آورد بعد از فراغ بیادش آید که اول نیت وجوب کرده بودم
اقرب صحت نماز است و همچنین است هرگاه نیت وجوب نماید بعد از آنکه
گمان کند که نافله است پس قصد نافله کند بعد از آن بخاطرش
آید که نیت وجوب کرده بود پس رجوع بوجوب کند و بعد از
آن باز بخاطرش آید که نافله بوده پس قصد نافله کند تا آخر نماز

پس معلوم شود که نیت اول وجوب بوده باز اقرب صحت نماز است
و هرگاه در روز ابر در نماز صبح نیت اداء کرد بعد معلوم شد
که بعد از وقت نمازش صحیح است و هرگاه یقین کند که وقت نماز خارج
شده پس نیت قضا کند بعد از آن ظاهر شود که وقت نماز هنوز باقی
بوده نمازش در وقت واقع شده نمازش صحیح است و هرگاه نیت ادا را به نیت
بمظنه آنکه وقت باقی است یا قضا را بمظنه آنکه خارج شده پس معلوم
کرد بخلاف نیتش در این صورت نمازش باطل است و هرگاه کسی شک کند
در نیت بعد از تکبیرة الاحرام التفات نمیکند و همچنین التفات نمیکند
بعد از شروع در تکبیرة الاحرام هرچند تمام نشده باشد فصل در تکبیرة
الاحرام است و آن رکن نماز است و باطل میشود نماز به ترک آن عمدا
یا سهوا عالما یا جاهلا و جزو نماز است و صورتش الله اکبر است پس
تعیین این صورت بوجهی جایز نیست و جایز نیست فاصله کردن میان الله
و اکبر بسکوت طویل و جایز نیست مد دادن باء اکبر و الف اول الله
و واجب است اداء آن همه هیئت پس اگر ساقط شود بر الله جایز نیست
و نمازش باطل است و واجب است گفتن تکبیر در حالت قیام پس هرگاه نشسته

گوید یا در نزد شروع در قیام یا بعد از برخاستن و پیش از ایستادن
یا پیش از آرام گرفتن و بعد از ایستادن در حالت اختیار را اصلا جایز نیست
و لابد است که قصد کند بآن ابتدا کردن بنماز را و حرام کردن بر خود
جمیع آنچه را که مبطل نماز است پس هرگاه قصد کند بآن یکی از تکبیرات
مستحبه را جایز نیست و همچنین هرگاه قصد تکبیر برای رکوع کند هرچند
تکبیرة الاولی یا تکبیر رکوع را لا علی التعیین کند که در این صورت باطل است
و شرط است در این تکبیر آنچه در نماز مشروط است از طهارت و ستر عورت
و رو بقبله ایستادن و قیام و نیت و واجب است تلفظ کردن به تکبیر
به طریقی که خود بشنود و هرگاه در مقام تقیه باشد تلفظ نماید که اکتفا
میکند هرچند خود نشنود و کسی که لال باشد حرکت دادن زبان
هرگاه ممکنش باشد و حرکت دادن لبها واجب است پس اگر هیچ یک
از اینها ممکنش نباشد با انگشتان اشاره کند و جایز نیست ترجمه الله
اکبر به عبارت دیگر و جایز نیست از آن به لسان دیگر گفتن بهمچو فارسی
و ترکی و هندی و امثال اینها و سنت است که دستها را در وقت تکبیر
گفتن بالا بردارد و در ابتدای بالا برداشتن دست شروع بکند

کند تا خوب بلندی تمام شود **فصل بیستم** در قرائت است و واجب است قرائت
حمد در نماز صبح و در دو رکعت اول ظهر و عصر و در رکعت
اول مغرب و عشا و غیر حمد از سورهای دیگر جایز نیست در
حالت اختیار و بترک آن عمدا نماز باطل میشود اما سهوا باطل
نمیشود و در دو رکعت آخر ظهر و عصر و یک رکعت آخر مغرب
و دو رکعت آخر عشا خصوص لازم نیست بلکه مخیر است میان حمد
و میان تسبیح سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و احتیاط
آنست که سه مرتبه این تسبیح را مکرر بگوید هر چند اقرب اکتفا بیکی است
ذکر میباشد و واجب است بعد از حمد در دو رکعت اول هر نماز
قرائت یکسوره تمام پس هر گاه عمدا حمد تنها بخواند نمازش باطل است
و جایز نیست که سوره را تا تمام قطع کند اختیارا مگر در نماز آیات
که جایز است و همچنین جایز نیست قرائت زیادتر از سوره کامله بعد از
حمد بقصد اینکه این سوره نیز همراه آن سوره بایست خوانده شود
در این صورت نمازش باطل است عمدا اما هر گاه سهوا باشد در همه این
چند سوره نمازش صحیح است و جایز نیست کم و زیاده کردن کلمات حمد و سوره

هر چند بیک حرف زاید یا ناقص باشد یا تغییر بکلمات آن حاصل شود بجهة مد
یا تشدید یا تکریر بسیار عمدا و هر گاه تغییر خفیفی باشد که جوهر حروف
محفوظ باشد ضرر ندارد و نماز را باطل نمیکند و چنین واجب است
ترتیب کلمات حمد و سوره و آیات هر دو بطریقی که معروف و معلوم است
پس هر گاه مخالفت ترتیب کند عمدا نماز را اعاده کند و هر گاه سهوا باشد
اعاده کند از آنجا که ترتیب بآن حاصل شود اما اگر رکوع نکرده است
پس هر گاه رکوع کرد نماز را تمام کند و بر نگردد و همچنین هر گاه مقدم
دارد سوره را بر حمد عمدا نمازش باطل است و هر گاه سهوا باشد اعاده
میکند سوره را بعد از حمد تا وقتیکه رکوع نکرده است که بعد از
رکوع التفات نکرده نماز را اتمام میکند و واجب است موالات یعنی پی
در پی خواندن آیات و کلمات حمد و سوره پس هر گاه در اثنای
قرائت قرآنی یا دعای بخواند قرائت باطل میشود و واجب است که قرائت را
از سر گیرد و بعضی از مجتهدین گفته اند که نماز باطل میشود لکن
استثنی شده است آنچه مکرر میشود از کلمات بجهة اصلاح
حروف یا مخرج که اول صحیح نگفته بود باعتقاد خود یا کلمه را

فراموش کرده را تکرار کند از برای یاد آوردن ما بعد آن کلمه یا آنکه
بجهة آگاه کردن غیر در امری از امور کلمهٔ قرآن یا دعا و بر زبان
جاری کند و آن دعا که طلب رحمت میکند یا استعاذه از عذاب
مینماید در نزد رسیدن بایهٔ رحمت و عذاب یا تسمیهٔ عطسه کننده
کوید یرحمك الله و امثال ذلك و جواب سلام و الحمد لله کفتن در نزد
عطسه کردن خود و دعا کردن برای امر دنیا و دین بشرطیکه اخلال
بموالات بحسب عرف بهم نرسد و هرگاه سکوت کند در اثنای قرات بیش
از عادت پس هرگاه سکوتش بجهة یاد آوردن کلمه بود که فراموش
کرده ضرر ندارد بشرطیکه سکوتش بحدی نباشد که از نماز کذارنده
بیرون نشود که در این وقت نمازش باطل کردد و واجب است که قرائت
در نماز و اجبار از حفظ بخواند و واجب است مراعات قرائت جمیع
حمد حتی مد واجب و آن سه الف است بعد از ضاد و لا الضالین
و مقدارش قدر چهار الف است و همچنین تشدید پس هرگاه خلل بحرفی از
حروف که جزو حمد است عمدا برساند نمازش باطل است و همچنین است
کسیکه حروف را از مخرج آن ادا نکند عمدا با وجود قدرت نمازش

باطل است و هرگاه سهوا باشد از کلمه که اخلال کرده اعاده میکند
و واجب است اخفات کردن در دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا
و یک رکعت آخر مغرب خواه حمد بخواند و خواه تسبیح پس هرگاه جهر کند
نمازش باطل است هرگاه عمدا باشد اما در صورت سهو آنجا که بخاطرش
رسد اخفات میکند و نماز را تمام میکند و هرگاه در اثنای کلمه بیاد
آوردن آن کلمه بان طریق که شروع کرده تمام میکند و بعد از آن
اخفات مینماید و افضل در اخیرتین تسبیح است و تسبیح مثل
قرائت است نماز بترکش عمدا باطل میشود و واجب است موالات در
تسبیح و تلفظ کردن آن و غلط نخواندن آن بحسب قاعده عربیت
هر چند خلل در معنی حاصل نشود و جاهل حکم معذور نیست و
جایز نیست در قرائت خواندن سوره سجده و آن چهار سوره است الم سجده
و حم سجده و النجم و اقرأ باسم ربك پس هرگاه عمدا بخواند نمازش باطل میشود
و هرگاه سهوا بخواند مادامیکه از نصف سوره تجاوز نکرده برمیگردد
بسوره دیگر میکند و هرگاه از نصف تجاوز کرده تمام نموده برای
سجده اشاره و ایماء نماید پس از فراغ نماز سجده کند فصل چهارم در قیام

و این رکن است در نماز واجب با قدرت و آن در دو موضع رکن است
که ترک آن عمداً و سهواً مبطل نماز است یکی چون در تکبیرة الاحرام خواهد
که بگوید و دوم قیام متصل برکوع است و حدّ قیام درست ایستادنست
بالاستقبال پس هرگاه تکیه بر چیزی کند عمداً نمازش باطل میشود
اما هرگاه سهوا باشد یا ایستادن با استقبال نتواند تکیه تواند
داد و هرگاه پاها را گشاده گذارد بحدیکه از حدّ قیام بیرون رود
جایز نیست و در قیام قرار گرفتن معتبر است پس هرگاه مضطرب و متحرک
باشد اعضایش نمازش باطل است و همچنین هرگاه در حالت راه رفتن
نماز کند یا بایستد بجاییکه پاهایش قرار نگیرد مثل آنکه بالای برف
یا پنبه یا ریگ و امثال اینها در حالت اختیار و اقتدار نمازش
باطل است و اما در حالت ضرورت مثل آنکه دشمنی او را تعاقب کند
یا جای دیگر قدم نرساند غیر از محل برف یا ریگ یا امثال اینها و در صورة
آخیر نمازش قضا میشود در این صورت نماز صحیح است و هرگاه
بیمار باشد و ایستادن نتواند بتنهائی لکن هرگاه تکیه بر کسی دهد
میتواند ایستاد در این صورت قیام واجب میشود هر چند باجره

تا چیزی نم رساند که باو تکیه دهد هر چند اجرت بسیار باشد
واجبست مادامیکه بحال او ضرر نداشته باشد والا واجب نیست و هرگاه
قدرت بر قیام در اثنای نماز برایش حاصل شد واجبست
که بایستد و نماز را تمام کند و هرگاه نایستد نمازش باطل میشود
و لکن چون برخیزد در قرائت را قطع کند و چون تمام ایستاد و آرام
گرفت شروع کند از محل که قطع کرده بود و هرگاه رکوع کند
بدون قیام عمداً یا سهواً نمازش باطلست و هرگاه قرائت را سهواً
نشسته کند پس بخاطرش آید در این وقت بر میخیزد و رکوع میکند
و قرائت از سر نمیگیرد و هرگاه از قیام عاجز باشد نشسته نماز کند
و برای رکوع خم شود و سجده را مثل معتاد بعمل آورد و هرگاه از
رکوع و سجود عاجز شود بایماء و اشاره بعمل آورد و هرگاه ممکن شود
سجود بر مهر مثل آنکه متکائی پیش رویش گذارند و تربت
بران گذاشته که بران سجده کند واجبست و ایماء درین وقت جایز نیست
و واجبست خم شدن برای رکوع بقدری که تواند و الحوط انست
که رانهای خود را از روی ساق پا بلند کند و هرگاه عاجز شود

از قعود با استقلال تکیه بر چیزی دهد و هرگاه از آن نیز
عاجز باشد بخوابد بر پهلوی راست و رویش بطرف قبله باشد
و هرگاه از آن نیز عاجز باشد بر پهلوی چپ رو بقبله بخوابد و با ایماء
و اشاره نماز کند چیزی برایش نزدیک کنند که پیشانی برای سجده
بران گذارد و اگر نتواند ایماء کند برای رکوع و سجود بسر خود
و اگر نتواند بچشم اشاره کند و هرگاه عاجز شود از خوابیدن
بر پهلو بر پشت بخوابد پاها را بطرف قبله دراز کند مثل حالت
احتضار هرگاه ممکن شود بالش زیر سر او اندکی بلند کنند
تا رویش بطرف قبله باشد و واجبست والا بهر طریق که ممکن و اگر نتواند
با سر برای رکوع و سجود اشاره کند و هرگاه نتواند با چشم پس
چشم خود را برای رکوع بپوشد بقدر ذکر بکر دارد پس چشم
بگشاید دقیقه آرام بگیرد پس چشم خود را برای سجود بپوشد
دویم مرتبه و بقدر ذکری که دارد پس چشم بگشاید و بهمین
طریق نماز خود را کرده تشهد و سلام دهد و هرگاه بر چشم
ممکن نباشد قصد بدل کند در همه افعال فصل پنجم در رکوع است

و واجبست خم شدن برای رکوع تا آنکه کف دو دست بدو زانو
برسد و آن واجبست در نماز و رکن است در هر رکعت یک نوبت
و در نماز کسوف و خسوف و زلزله و آیات در هر رکعت پنج رکوع واجب است
و بر ترکش عمدا و سهوا نماز باطل میشود و بجاهل مسئله معذور نیست
و مرد و زن یک حکم است در رکوع و آنکه دست ندارد خم میشود
بمقدار مستوی الخلقه و واجبست در رکوع طمانینه یعنی آرام گرفتن
بعد از خم شدن تا اینکه تا اعضا استقرار حاصل کند و باقی باشد
بر هیئت رکوع بقدر ذکر واجب و ذکر رکن نیست پس هرگاه سهوا ترک
نماید نمازش باطل نمیشود و واجبست که در حالت خم شدن قصد رکوع
داشته باشد پس هرگاه خم شود برای برداشتن چیزی از زمین
یا کشتن مار و عقرب واجبست که باز راست شود بعد از رکوع
کند و هرگاه خم شود برای غیر رکوع و خبر نشد تا اینکه سر به سجده
گذاشته نمازش باطل است و هرگاه پیش از اینکه پیشانی بر موضع
سجود برسد بخاطرش برسد که خم شدنش برای رکوع نبوده واجبست
بایستد پس خم شود بنیت رکوع و هرگاه خم شود بقصد رکوع

فراموش کند قصد نمود را با اینکه بر زمین نرسیده و هنوز
پیشانی به موضع سجود نرسیده پس هرگاه این سهو پیش از
رسیدن سجده رکوع عارض شود [illegible] رکوع پس بعد از
ذکر سجده میکند و هرگاه بعد [illegible] رکوع سهو عارض
شد التفات نکرده برای دفع [illegible] رکوع دست می ایستد
پس سجود میکند و هرگاه عاجز شود از رکوع کردن مستقلا او
واجب است به چیزی [illegible] هر چند به اجرت باشد و هرگاه از طمانینه
عاجز شود از او ساقط گردد و اولی [illegible] رکوع و هر ذکری
که باشد کفایت میکند لکن افضل است که سبحان ربی العظیم
و بحمده سه مرتبه بگوید و مخیر است میان ذکر مجموع و قصد ذکر
واجب کند یا یکی از این سه را و مخیر است [illegible] اول و دوم و سیم
هر یک را که خواهد ذکر واجب قرار دهد و واجب است که ذکر عربی
باشد و به ترتیب کلمات با موالات پس هرگاه کلمات ذکر را مقدم
یا مؤخر کند یا فاصله بسیاری بین کلمات بدهد مجزی نیست
و واجب است در ذکر طمانینه یعنی آرام گرفتن بقدر فراغ از ذکر

واجب پس در بین خم شدن و سر از رکوع بالا کردن هرگاه ذکر
کند باطل است در صورت عمد اما سهو ضرری ندارد و واجب است
[illegible] برداشتن از [illegible] پس هرگاه سهوا بعد از
رکوع بسجود رود نماز [illegible] عمدا باطل است

فصل ششم

در سجود است و آن رکن نماز است و در هر رکعت دو سجده واجب است
پس هرگاه ترک کند هر دو را با هم عمدا و سهوا نمازش باطل میشود
و هرگاه یکی را عمدا ترک کند باز نمازش فاسد میشود و واجب است
سجده کردن بر هفت عضو و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو
و دو انگشت بزرگ پاها است هرگاه یکی از اینها را عمدا بر زمین
نرساند نمازش باطل است و واجب است گذاشتن پیشانی بر چیزی که
سجده بر آن صحیح باشد و آن چیزی است که از زمین بروید و خوردنی
و پوشیدنی نباشد و کفایت میکند از گذاشتن پیشانی تا آنچه
عرف بر آن صدق کند و افضل است که تمام پیشانی بر زمین
گذارد و کفایت نمیکند در سجده گذاشتن یکی از دو جانب سر غیر از
و همچنین بر زمین آمدن غیر از انگشت بزرگ پا از سایر انگشتان

یا بشد در حال اختیار و اما در حالت اضطرار بهر طریق که اتفاق
افتد کافی است و حد پیشانی در طول از رستنگاه موی سر است
تا ابرو در عرض بمقداری که مقابل ابرو باشد از مستوی الخلقه
و واجب است که ذکر بعد از قرار گرفتن پیشانی بگوید پس هرگاه قبل
از آن ذکر بگوید در حال اختیار نمازش باطل است و واجب است که موضع
سجود زیاده تر از یک خشت شرعی نباشد و آن بمقدار چهار
انگشت از مستوی الخلقه است و هرگاه سر تا پا بلند تر باشد
از موضع سجود بمقدار یک خشت جایز است و پایینتر جایز است
و مسمی ذکر در سجده کافی است و افضل سبحان ربی الاعلی
و بحمده میباشد و سه بار افضل است از یکبار و هفت
بار اکمل است و واجب است که خود ذکر را بشنود پس هرگاه
خود نشنود باطل است در حال اختیار و اعاده میکند
پیش از آنکه سر از سجده بردارد و هرگاه ترک کند عمدا اختیارا
تا سر از سجده بردارد نمازش باطل است و واجب است طمانینه
بقدر ذکر پس هرگاه شروع کند در ذکر پیش از رسیدن پیشانی

و قرار گرفتن اعضا یا سر برداشتن پیش از آنکه ذکر تمام شود
عمدا نمازش باطل است و سهوا صحیح است و هرگاه ذکر را فراموش
کند و بیاد نیاورد مگر بعد از سر برداشتن از سجده برای اعاده
سجود بر نگردد و هرگاه [illegible] نمازش باطل [illegible]
ذکر را تمام کرد [illegible]
[illegible] بجا آورده [illegible]
واجب تشهد در نماز دو رکعتی یکنوبت و در نماز سه رکعتی و
چهار رکعتی دو نوبت و او یکی از افعال واجب نماز است
نماز بترکش عمدا باطل میشود و بترکش سهوا تلافی و تدارک
میکند و رکن نیست و واجب آن شهادتین و صلوات
بر محمد و آل محمد سلام الله علیهم اجمعین و واجب است
در تشهد نشستن بقدر آنچه واجب است از تشهد با آرام
تن پس هرگاه شروع در او کند پیش از نشستن یا با اضطراب
و حرکت اعضا در اثنای تشهد یا برخیزد پیش از تمام شدن
عمدا نمازش باطل است و واجب در او شهادتین و صلوات است

انیست که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد
[illegible] نیست غیر ازین صورت و واجبست
[illegible] یق اللهم صل علی محمد و آل
[illegible] تغییر بدهد
[illegible] هرگاه فراموش
[illegible] و وا[illegible]
[illegible]
[illegible] وجایز نیست
[illegible] این صورت ر[illegible]
[illegible] وقت تنگ باشد
[illegible] و هرگاه این ذکر را نتواند بگوید
[illegible] **فصل** در تسلیم است و نحو صحیح است
که سلام [illegible] داخل در نماز است پس هرگاه از مصلی
صادر شود چیزی که نماز را باطل میکند قبل از تسلیم یا در
اثنای آن شش از عام کردن نمازش باطل باشد و واجبست

یک سلام و بیش نیست و اقوی آنست که او السلام علیکم
و رحمة الله و برکاته باشد و اما السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته و السلام علینا و علی عباد الله
الصالحین سنت است و واجب نیست و واجبست
در تسلیم نشستن و طمانینه بقدر ذکر واجب و واجبست
مراعات صورت تسلیم و اینکه بلفظ عربی باشد و تجنب
ترتیب فی الاتیان بحسب حرف پس هرگاه مخالفت یکی ازینها کند عمدا
نماز باطل است در ذکر آن امور دیگر ترک کنتن در نماز واجبست
و فعلش سبب بطلان نماز میشود و واجبست ترک حدث
در نماز پس هرگاه حدث کند نمازش باطل میشود خواه نمازش
از وضو و غسل باشد و خواه در تیمم و همچنین هرگاه در اثنای
السلام علیکم باشد و واجبست ترک کلام بدو حرف یا بیشتر
پس اگر تکلم کند در نماز بدو حرف یا بیشتر و آن نه قرآن
باشد و نه دعا نمازش باطل است و درین حکم مساویست عالم
و جاهل و مختار و مضطر و اگر سهوا تکلم کند نمازش صحیح است

و دو سجده سهو بعد از نماز بجا می اورد و هرگاه تلفظ کند بیک
حرف نمازش باطل نمیشود و هرگاه ان یک حرف مفید معنی باشد
مثل ق و ع و امثال اینها عمدا نمازش باطل میشود و همچنین
هرگاه تنحنح کند که دو حرف صحیح از او ظاهر شود و واجبست
در سلام بر مصلی همان لفظ که سلام کرده بطریقی که سلام
کننده بشنود با امکان و عدم تقیه تا اینکه شنوانیدن محتاج باشد
بر بلند کردن صوت که نماز بان باطل شود که در اینصورتها
جواب سلام اهسته گوید و بایست رد سلام بمثل سلام
او باشد پس هرگاه بگوید السلام علیک جایزاست برای مصلی
که بگوید السلام علیک یا سلام علیک و دعا برای غیر حرام نماز
را حرام میکند و همچنین قهقهه عمدا خواه باختیار باشد و خواه
بوجهیکه ممکن نباشد که خود را محافظت کند نماز را باطل
میکند بخلاف تبسم که نماز بان باطل نمیشود و هرگاه سهوا
قهقهه کند نماز باطل نمیشود و گریستن برای امور دنیا نماز
را باطل میکند هرچند مشتمل بر دو حرف نباشد و مشتمل باشد

بر صوت اما هرگاه صدا نداشته باشد و اشک در چشمش
جریزد نماز باطل نمیشود و هرگاه گریه برای سید الشهدا باشد
نماز باطل نمیشود و فعل کثیر نماز را باطل میکند و فهم ان حواله بعرف
و هرگاه زیادتی فعل از جنس نماز باشد و از نماز نباشد مثل اینکه
پنج رکعت نماز کند نماز او باطل است خواه عمدا و خواه سهوا
و خوردن و پوشیدن نماز را باطل میکند و هرگاه از قبله در اثنای
نماز منحرف شود پس هرگاه بر جمیع اعضای بدن خود قلیلی منحرف
شود که بحد یمین و شمال نرسد پس هرگاه سهوا باشد و بخاطرش
نیاید مگر وقتیکه نماز را تمام کرد التفات نمیکند و هرگاه عمدا
باشد نمازش را واجبست که اعاده کند و هرگاه سهوا باشد و
پیش از فراغ نماز بخاطرش اید پس برگردد بسمت قبله و هرگاه
بعد از یاد اوردن برنگشت پس او عابد است نمازش را اعاده
کند خواه در وقت باشد و خواه در خارج وقت و هرگاه منحرف
شود بطریقی که بجانب محض یمین و شمال رو کند هرگاه عمدا باشد
نماز را مطلقا اعاده میکند خواه در وقت و خواه در خارج

وقت اعاده نمیکند وهرگاه پشت بر قبله کند در اثنای
نماز نمازش باطل است واعاده واجب است خواه عمدا باشد
وخواه سهوا خواه در وقت وخواه در خارج وقت واما
مجرد التفات بلو نماز را باطل نمیکند وهرگاه نماز را قبل از
وقت بجا آورد باطل است عمدا وهرگاه مظنه دخول وقت
داشته باشد وقادر باشد بر تحصیل یقین ونماز کند بعد
معلوم شود که هنوز وقت داخل نشده بود باز نمازش
باطل است وهرگاه بجا آوردن نماز را در مکان نجسی که نجاست
سرایت کند بر بدن ولباس یا آغاز کند در جامه نجس یا غصبی
یا در مکان غصبی با علم بر نجاست وغصبیت نمازش باطل است
وهرگاه عالم باشد بعد فراموش کند اعاده میکند نماز را در وقت
وجوبا واحوط آنست که در خارج وقت قضا کند جاهل حکم
معذور نیست وجاهل اصل غصب ونجاست معذور است
وهرگاه نماز را بجا آورد بوضو یا غسل یا تیمم که آب وخاک
غصبی گرفته باشد نمازش باطل است وهرگاه عمدا مکشوف

العورة نماز کند نمازش باطل است وهرگاه قرائت یا یکی از اذکار نماز را
بصوت غنی بخواند که در عرف او را غنا گویند نمازش باطل است وهرگاه
قصد کند در بعضی افعال نماز غیر نماز را مثل آنکه قصد کند
رکوع تعظیم آنکس که داخل شده است یا روی یا کند در نماز نمازش
باطل است وهرگاه قصد اتمام نماز کند در مواضعی که مخیر است
میانه قصر اتمام مثل حرم مکه ومدینه ومسجد کوفه وحایر
حسین ع یا آنکه وقت بسیار تنگ است نمازش باطل است وهرگاه
تبعیض کند در سوره در غیر نماز آیات نمازش باطل است
وهرگاه قران بخواند میانه حمد وسوره نمازش باطل است مگر
والضحی والم نشرح وسوره فیل ولایلاف که این هر دو یک سوره
محسوب میباشد وهرگاه قرائت کند در نماز جماعت با امامی
عادل ومرضی باشد وشنیده شود قرائت او نمازش باطل است
وهرگاه کسی تیمم کرده داخل نماز شده پیش از رکوع آب موجود شد
واجب است که قطع کند وضو بگیرد یا غسل کند وهرگاه تمام
حال نماز را تمام کند نمازش باطل است **فصل** در احکام خللی

که در نماز واقع میشود و دران چند مسئله اول آنکه هرگاه
اخلال کند مصلی عمدا بچیزی از واجبات نماز خواه شرط باشد
مثل طهارت و ستر عورت و خواه سبب باشد مثل وقت و خواه
جزو باشد مثل خواه رکن و خواه غیر رکن مثل تشهد و سلام
و تسبیح نمازش باطل است خواه عالم بمسئله شرعیه باشد و خواه
جاهل سوای جهر و اخفات که جاهل مسئله درین دو معذور
است دویم هرگاه اخلال کند برکنی از ارکان نماز خواه سهو
و خواه عمدا نماز باطل است مگر اینکه پیش از خارج شدن
محلش تدارک بکند و ارکان نماز پنج است قیام و نیت و تکبیرة
الاحرام و رکوع و سجود پس هرگاه سهو کند رکوع را مثلا
بخاطرش نیاید مگر وقتیکه پیشانی بر سجده گذاشت نمازش باطلست
و هرگاه پیش از پیشانی گذاشتن بخاطرش آید برمیگردد و رکوع
میکند و نمازش صحیح است سیم هرگاه کم کند رکعتی از رکعات نماز را
بخاطرش نیاید تا مگر وقتیکه حدثی از او صادر شد یا پشت
بر قبله نمود نمازش باطل میشود چهارم هرگاه سهو کند بعضی

از رکعات را و بخاطرش نیاید مگر بعد از تحویل در نماز
دیگر پس هرگاه فاصله بسیار طول کشیده نماز اول باطلست
و نماز دوم صحیح و هرگاه فاصله طول نکشید ان رکعتی که
از او را تتمه نماز اول قرار بدهد و سلام دهد این در صورتیست
که بین صلوتین حدثی از او صادر نشود و الا نماز اول باطلست
و در نماز عدول میکند به نیت بسوی نماز اول و این را نماز
اول قرار میدهد پنجم هرگاه شک کند بعد از سلام دادن که آیا
بعضی از نماز را ترک کرده یا نه نمازش صحیح است و چیزی بر او نیست
ششم هرگاه شک کند در عدد رکعات نماز پس اگر در دو رکعتیست
مثل نماز صبح و نمازهای قصر یا در دو رکعت اول چهار رکعتی یا در سه
رکعتیست مثل نماز مغرب نماز را اعاده میکند و شک در اجزای
دو رکعت اول مثل شک کردن در رکوع و طمانینه مبطل نماز نیست
پس اگر در محل است آنرا بجا می آورد و هرگاه از محل تجاوز کرده التفات
نمیکند و هرگاه نداند که چند رکعت نماز کرده نماز باطل است هفتم
هرگاه شک کند در فعل واجبی از واجبات نماز خواه رکن و خواه

غیر رکن هرگاه از محلش نگذشته است همان فعل را بجا می آورد و الا
شک کسی است که شک کند در نیت پیش از تکبیرة الاحرام یا در تکبیر پیش
از دخول در دعای توجه یا در قرائت پیش از قنوت یا در رکوع پیش
از سجود یا در سجود پیش تشهد یا در تشهد پیش از ایستادن و هر
گاه محلش گذشته باشد بر نهجی که مذکور شد التفات نمیکند پس هرگاه
بخاطرش بیاید که آن مشکوک فیه را بعمل نیاورده بجهت تجاوز محلش
پس هرگاه رکن است نمازش باطل است و هرگاه غیر رکن است همان را
بجا اورده پس سجده سهو میکند و هرگاه بخاطرش امد که انفعل را بجا اورده
پس اگر رکن است نماز باطل است و اگر رکن نیست دو سجده برای
سهو میکند فصل در احکام سهو یکه واقع میشود در نماز و در آن
چند مطلب است اول در بیان اموریست که هرگاه سهو کند تلافی
ندارد هرگاه فراموش کند حمد را تنها یا با بعضی از آن در وقت
سوره خواندن بخاطرش بیاید بر او چیزی نیست بنا بر اجود و هرگاه
فراموش کند حمد و سوره را هرگاه قبل از رکوع بخاطرش بیاید
نماز را تمام میکند و بر او چیزی نیست و هرگاه فراموش کند جهر

و اخفات را در کل یا در بعض اقوی آنست که اعاده نمیکند از هر جا
که بخاطرش بیاید از آنجا بانچه بر او واجب است از جهر و اخفات بخواند و هرگاه
طمانینه در رکوع را فراموش کند پس هرگاه پیش از سر برداشتن
از رکوع باشد بجای آورد و هرگاه بعد از سر برداشتن بخاطرش
آید میگذرد و بر او چیزی نیست و هرگاه طمانینه بعد از سر برداشتن
از رکوع را فراموش کرد هرگاه پیش از سجود بخاطرش آید بجای آورد
و هرگاه در سجود بخاطرش آید میکند و بر او چیزی نیست و سجود متحقق میشود
بگذاشتن پیشانی بر زمین و هرگاه طمانینه در سجود را فراموش کرد
هرگاه بعد از سر برداشتن از سجده بخاطرش آید میگذرد و تلافی
ندارد و هرگاه طمانینه در تشهد را فراموش کرد هرگاه پیش از راست
ایستادن بقیام بخاطرش آید بر میگردد و طمانینه میکند و تشهد می
خواند و اعاده تشهد بر این مستحب نیست چنانکه اعاده ذکر و طمانینه
رکوع و سجود مستحب بود و هرگاه فراموش کند ذکر رکوع را هرگاه بخاطرش
بیاید پیش از آنکه از حد رکوع جدا شده باشد بجای آورد و حد
رکوع آنست که خم شود تا آنکه سر انگشتان مستوی الخلقه بر زانوها

برسید و حدّ سجود مفارقت کردن پیشانی است از زمین اگرچه مقدار
یکمو باشد پس اگر بعد از جدا شدن از حد رکوع و سجود بخاطرش آید
که ذکر را در رکوع یا سجود فراموش کرده نماز را تمام میکند و چیزی
بر او نیست و حکمی نیست برای شک در سجود سهو مثل آنکه هرگاه شک
کند که یک سجده کرده یا دو سجده در این صورت سجده دیگر میکند دیگر
احتیاطی و سجده سهو برایش نمیکند و همچنین است شک در نفس سهو
که آیا سهو کرده یا نه و همچنین است شک در شک و شک در نماز احتیاطیه
اعتبار ندارد و همچنین حکمی نیست برای کثیر الشک بلکه بنا را بر وقوع
مشکوک فیه میگذارد و ساقط میشود از او سجده سهو و احتیاط
و مرجع حدّ کثرت بسوی عرف است و اجود آنست که سه مرتبه پی
پی سهو کند خواه در یک نماز باشد و خواه در سه نماز و
و حکمی برای شک نیست با غلبه ظن مثل آنکه شک کند که سه رکعت
کرده یا چهار رکعت و ظن آن دارد که چهار رکعت است یا دو رکعت است
بنا را بر همان که مظنه دارد میگذارد و بر او چیزی نیست از نماز
احتیاط و سجده سهو و حکمی برای شک و سهو در نافله نیست بلی

پس بنا را بر کمتر میگذارد و جایز نیست بنا را بر بیشتر بگذارد و احتیاطی
و سجده سهو ندارد **دوّم** در بیان اموری که تلافی دارد و هرگاه سهو کند
در رکوع را و پیش از سجده کردن بخاطرش آید راست می ایستد طمأنینه
مستحب است و در این جا پس رکوع میکند و این در صورتیست که بی
قصد رکوع خم شده باشد امّا هرگاه بقصد رکوع خم بشود و فراموش
کرده پایین برود پیش از آنکه پیشانیش بر زمین برسد بخاطر برسد
که رکوع نکرده و در این صورت راست نمی ایستد بلکه بحد راکع ایستاده
رکوع میکند پس سر از رکوع بر میدارد و ایستاده بسجده می رود
و هرگاه دو سجده یا یکی را فراموش کند و بخاطرش بیاورد پیش از
رکوع سجده میکند هرچند قرائت کرده باشد پس باز قرائت کرده
رکوع و هرگاه بعد از رکوع یاد رکوع بخاطرش بیاید نمازش
باطل است هرگاه دو سجده را فراموش کرده باشد امّا هرگاه
یک سجده را فراموش کرده نماز را تمام میکند و بعد از سلام
سلام دادن او را قضا میکند و دو سجده سهو بجا می آورد
و هرگاه شک کند که یک سجده از او فوت شده نمی داند

که از برای رکعت گذشته بود یا همین رکعت یک سجده میکند
و بنا را بر همین میگذارد که از برای همین رکعت باست نه رکعت گذشته
و هرگاه تشهد را سهو کند و پیش از رکوع بخاطرش آید تشهد را
بجا آورد و هرگاه در رکوع بیادش آید نماز را تمام کند و بعد از سلام قضا
و دو سجده سهو بجا آورد و همچنین است هرگاه بعضی از تشهد فراموش
کند یا صلوات را فراموش کند و هرگاه فراموش کند چهار سجده را
در چهار نماز پس اگر بخاطرش آید پیش از سلام سجده میکند برای آخری
پس تشهد و سلام بگوید پس آن سه سجده را قضا کند و برای همه
سجده دو سجده سهو بجا آورد به ترتیب و چهارم برایش سجده سهو
نمیباشد و هرگاه بعد از سلام بخاطرش آید هر چهار سجده را به ترتیب
قضا میکند و برای سه سجده هر یک دو سجده سهو بعمل می آورد و شک
سبب سجده سهو نمیشود مگر در وقتی [illegible] باشد مثل شک میانه
چهار و پنج مبحث در بیان احکام دو سجده سهو است سجده سهو واجب میشود در هر
زیاده و کمی واجبی که در نماز واقع میشود و اما هرگاه زیاده و کمی مستحب
باشد واجب نیست بلکه مستحب نیست و هرگاه عزم کند بر فعل چیزی

که تمام است و منافی نماز است مثل حرف زدن و پشت بقبله کردن
و نکند سجده بر او نیست و این سجده محلش بعد از سلام گفتن است
و پیش از منافی مثل حدث یا استدبار قبله یا کلام و شرط در نماز
نیست اگر چه بود و واجب میباشد پس نماز به ترک این دو سجده
باطل نمیشود پس هرگاه ترک کند یا حرف زند پیش از سجود عمدا یا حدثی
از او صادر شود عمدا فعل حرام بفعل آورده و گناه کار شده و واجب است
که باز بعد از اینها همه این دو سجده را بعمل آورد هر چند مدتی طول
بکشد و قصد قضا و ادا نمیکند هر چند در خارج وقت بعمل آورد
زیرا که وقتی برای این دو سجده نمی باشد و واجب نیست برای این سجده
سجود بر هفت اندام یعنی پیشانی و کف دو دست و دو انگشت ابهام
و دو زانو و طهارت و ستر عورت و رو بقبله کردن و مباح بودن
مکان و سجود هر چه سجده [illegible]ان صحیح است و طمانینه و سر برداشتن
میانه دو سجده و نشستن و طمانینه و تشهد خفیف و اصح عدم وجوب
تکبیرة الاحرام است بلی هرگاه امام سهو کند مستحب است برایش تکبیرة الاحرام بجهت
تنبیه مومنین و اصح وجوب ذکر است در آن و ذکر سجده بسم الله و بالله

اللهم صل علی محمد و آل محمد و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته و امثال آن
بهر یک عمل کند خواه ثابت و هرگاه سهو متعدد شود در نماز متعدد
میشود سجده خواه مختلف باشد و خواه متجانس و اصح ترتیب آن سجدهاست
بر ترتیب اسباب و پس اگر تشهد و سلام را فراموش کرد سجده سهو
برای تشهد را مقدم میدارد بر سجده سهو برای سلام و اخری نماز
که فراموش شده است واجبست در وقت بجا آوردن پس هرگاه عمدا تاخیر کند
تا وقت قضا شود باطل است و واجب است اعاده و هرگاه سهوا فراموش
کرده قضا میکند هر چند فاصله بسیار طول بکشد و اولی آنست که
فاصله بسیار اعاده کند و هرگاه فراموش کند دو سجده سهو را بجا
آورد هر وقتیکه بخاطرش آید فصل در احکام شکی که در نماز واقع
میشود هرگاه شک کند در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا نداند که چند
رکعت کرده یا نداند نیت کدام نماز کرده یا شک میانه دو سه کرده
نماز باطل میشود چنانچه مذکور شد و هرگاه شک کند در چهار
رکعتی بعد از اکمال سجدتین و حفظ دو رکعت اول پس هرگاه مظنه اش
بر جهتی غالب شود بنا را بر آن میگذارد و سجده سهو و نماز احتیاط

ساقط میشود پس اگر شک میانه دو و چهار یا سه و چهار و غالب شد
مظنه اش در صورت اول بر دو و در صورت دوم بر سه بنا را
بر آن میگذارد پس هرگاه طرفی یقین نشد بر او چیزی نیست و هرگاه
طرفی یقین شد پس هرگاه موافق افتاد فهو المطلوب و هرگاه مخالف شد
نمازش باطل است و اگر مظنه اش بر عکس غالب شد یعنی در صورت
اول گمان کرد که چهار رکعت کرده و در صورت دوم نیز همچنین پس
هرگاه مخالف ظاهر شد پس آنچه کم کرده است او را بجا می آورد مثل آنکه
بنا را بر چهار گذاشت بعد معلوم شد که دو رکعت پیش نکرده
بود پس مخیر داند دو رکعت دیگر را بعمل می آورد و دو سجده سهو
میکند مادامیکه منافی نماز از او صادر نشده باشد مثل استدبار
قبله و حدث و محو صورت نماز و الا نماز را اعاده میکند و هرگاه
شک کند میانه دو و سه بعد از سر بر داشتن از سجده دوم مظنه
شد بطرفی غالب نشد که اعتماد بآن کند بنا را بر اکثر میگذارد
و نماز خود را تمام میکند پس هرگاه شکش منقلب شود بشک دیگر
عدول بسوی آن میکند پس عمل میکند به مقتضای آن مثلا شک

میان دو وسه بعد یقین کرد بر سه وشک کرد میان سه
وچهار در صورت دویم عمل بر مقتضای شک میان سه وچهار
میکند وهمچنین هرگاه از این نیز عدول بشک دیگر کند مادامیکه
کثیر الشک نشود پس هرگاه سه شک متوالی کند بنا را بر وقوع
مشکوک فیه میگذارد مادامیکه مستلزم زیادتی نباشد
چه در این صورت بنا را بر اصح میگذارد مثلا هرگاه شک کند
میان سه وچهار بنا را بر چهار میگذارد و هرگاه شک کند میان
چهار و پنج بنا را بر چهار میگذارد نه بر پنج تا نمازش باطل نشود و هر
گاه بعد از شک براینش مظنه بطرفی حاصل شود عمل بان میکند
مثلا انکه شک کرد میان دو وسه ترجیح داد سه را پس تسبیح
میخواند بعد از خواندن تسبیح ترجیح داد دو را پس حمد و سوره
میخواند بعد از خواندن تسبیح و همچنین طریق هرجا که ترجیح داد
بهمان عمل میکند و هرگاه شک کند میان یک و دو و زمانی فکر
میکند هرگاه ترجیح داد جانبی را فهو المراد والا نمازش باطل است
در زمان فکر کردن نباید که بسیار طولانی باشد بلکه بعضی

تقدیر کرده اند که بقدر زمان قراءت ... باشد و هرگاه شک کند
میان دو وسه بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه میگذارد و نماز را
تمام کرده یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا می آورد و همچنین
حکم است هرگاه شک کند میان سه وچهار و هرگاه شک کند میان دو
وچهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام
میکند و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا می آورد و هرگاه شک
کند میان دو وسه وچهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته
میگذارد و هرگاه شک کند میان چهار پنج پس اگر پیش از رکوع است
مینشیند و شکش منقلب میشود بر سه وچهار و حکمش مذکور شد
و سجده سهو نیز در این صورت بجا می آورد و اگر بعد از سر برداشتن
از سجده دوم است بنا را بر چهار میگذارد و دو سجده سهو میکند
و اگر بعد از خم شدن برای رکوع و پیش از اکمال سجدتین است
بهتر انست که رکعت را تمام کند و سجده سهو بعد از سلام
بجا می آورد و نماز خود را احتیاطا اعاده میکند و هرگاه شک

کند میان دو و پنج و میان سه و پنج میان دو و سه و پنج پس در صورت
اول پیش از اکمال سجده تین باطل است و بعد از اکمال اصح بطلان نماز است
و در صورت دوم پیش از رکوع بنشیند پس شکش تعلق گیرد به دو
و چهار بنا را بر چهار گذاشته سلام میدهد و دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجا می آورد و بعد از رکوع همان تفصیل است که
مذکور شد در شک میان چهار و پنج بعد از رکوع پیش از اکمال
سجده تین فصل در کیفیت نماز احتیاط واجب است در این نماز نیت و تکبیرة
الاحرام و حمد و اخفات در قرائت و سنت است جهر بسم الله و واجب است
در این جمیع شرایط و ارکان که در نماز فریضه یومیه واجب است از طهارت
و اباحه مکان و ستر عورتین و استقبال قبله و رکوع و ذکر در رکوع
و طمانینه و سر برداشتن از رکوع و همچنین سایر افعال نماز کلا
در این واجب است و نماز احتیاط را بجماعت نتوان بجا آورد مگر
در شکی که امام و ماموم هر دو شریک باشند در آن شک
از برای یکی از ایشان یقین و رجحانی بطرفی حاصل نشده باشد
که در این صورت به جماعت توان بجا آورد و هرگاه احتیاطی

در نماز ظهر مثلا لازم شود فراموش کرده داخل در نماز عصر
شود پیش از آنکه آن احتیاط را بعمل آورد در اثنای نماز عصر
بخاطرش آید عدول میکند از آن بسوی احتیاط و واجب است که
نماز احتیاط را بعد از سلام بجا آورد بدون آنکه منافی نماز بعمل آید
پس هرگاه حدث کند پیش از نماز احتیاط نماز باطل میشود خواه بعد از
معلوم شود که احتیاج بآن احتیاط بود و خواه نشود و اشتباه باقی
بماند اما هرگاه معلوم شود که نمازش تمام کرده و احتیاج باحتیاط
نبود در این صورت نمازش صحیح است و همچنین حکم اجزای نماز که فراموش
شده و قضایش باید بکند و آن واجب است که پیش از فعل منافی
بعمل آورد هرگاه حدثی از او صادر شود یا استدبار قبله نماید نمازش
باطل است و اعاده او لازم است و هرگاه در نماز بعضی اجزا را فراموش
کرده بر او سجده سهو لازم شود و شکی نمود بر او احتیاط لازم شود
بعد از سلام قضای آن اجزا را مقدم داشته بعد از آن نماز احتیاط
کند و بعد از نماز احتیاط سجده سهو بجا آورد پس هرگاه به عکس کند
بعضی احتیاط را پیش از قضای اجزاء مثل سجده و تشهد که در نماز

فراموش کرده بجا اورد و هرگاه عمدا کرده نمازش باطل است و اگر
سهو کرده ان اجزاء را بعمل اورد پس نماز احتیاط را اعاده کند
احتیاطا هرگاه سجده سهو را بر اجزاء یا بر نماز احتیاط مقدم دارد
اگر عمدا باشد نمازش باطل است و هرگاه فراموش کرده باشد اعاده و عدم
اعاده سجده محتمل است و هرگاه شک در نماز کرده نماز احتیاط
بعمل اورد پس هرگاه اشتباه مستمر باشد بر او چیزی نیست و عملش
صحیح است و هرگاه شک رفع شد و بخاطرش امد انچه در او شک
کرده بود پس اگر در اثنای نماز بخاطرش امد خالی از این نیست یا
بخاطرش امد که نمازش تمام بود یا نه پس اگر نمازش تمام بود اگر
نماز احتیاط کرده ان نافله برایش حساب میشود و اگر نماز احتیاط
نکرده بر او لازم نیست و اگر نمازش ناقص بود پس اگر بعد از احتیاط
بیادش اید هرگاه عدد احتیاط موافق انچه از نماز کم شده بوده
باشد نمازش صحیح است مثل انکه شک کند میان سه و چهار و یک
رکعت ایستاده احتیاط یا دو رکعت نشسته بجا اورد پس معلوم
شد که در سه رکعتی سلام داده بود درینصورت نمازش

صحیح است چه این یک رکعت احتیاط قایم مقام ان یک رکعت میشود
از زیادتی که واقع شده ضرر ندارد و هرگاه عدد احتیاط مخالف
باشد احوط اعاده نماز است مثل انکه شک کرده میان دو و سه
و چهار بعد از اکمال سجدتین بعد از سلام دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده بجا اورد بعد معلوم شد که سه رکعتی سلام
داده بود خواه دو رکعت نشسته را بجا اورده خواه نیاورده درینصورت
واجب است اعاده نماز احتیاط و هرگاه پیش از بجا اوردن نماز احتیاط
و بعد از سلام بیادش امد که نماز کم بود درینصورت نماز را تمام
کرده و سجده سهو بجا اورد و احتیاطی بر او نیست و هرگاه
در اثنای نماز احتیاط بیادش امد که اصل نماز کم بود در ان رکعت
هرگاه میخواهد که تسبیح میخواند و هرگاه میخواهد حمد میخواند هر
چند حمد را تمام خوانده باشد و نماز خود را تمام میکند هر قدر
که از او کم شده بود و سجده سهو میکذارد و زیادتیها از نیت
و تکبیرة الاحرام و قرائت ضرر ندارد هرگاه ان احتیاط دو رکعت
نشسته باشد هرگاه در رکعت اول پیش از رکوع بیادش امد

برخیزد و تسبیحات اربعه بخواند و نماز را تمام کند و هرگاه بعد از
تمام کردن ذکر سجده در سجده دوم از رکعت دوم بیادش
بیاید سر برداشته تشهد خواند سلام گوید و بر او چیزی
نیست و نمازش صحیح است و هرگاه در رکوع رکعت اول تمامش
از تمام کردن ذکر در سجده دوم هر جا که بیادش بیاید نمازش
باطل بنابر اصح و هرگاه در اثنای نماز احتیاط بخاطرش آمد که نمازش
تمام بوده هرگاه میخواهد قطع میکند نماز احتیاط و هرگاه میخواهد
تمام میکند و نافله حساب میشود و افضل برایش اتمام است
و هرگاه در اثنای سجده سهو بیادش آید که حاجت باو نبوده
و زیادتی و کمی واقع نشده بوده قطع میکند سجده سهو را فصل
در احکام نماز جماعت بدانکه نماز جماعت فضلش عظیم است
در روایات از ائمه علیهم السلام در فضلش بی نهایت وارد
شده و از الجمله مرویست از حضرت پیغمبر صلعم که آن حضرت
فرمود که جبرئیل نزد من آمد با هفتاد هزار ملک بعد از
ظهر و گفت یا محمد پروردگار تو را سلام میرساند و دو هدیه

برایت فرستاده گفتم که چیست آن دو هدیه گفت که نماز وتر
سه رکعتی و نماز پنجگانه با جماعت گفتم یا جبرئیل ثواب نماز
جماعت چیست گفت هرگاه دو نفر باشند در نماز جماعت
حق مینویسد برای هر یک در هر رکعتی صد و پنجاه نماز و هر
گاه سه نفر باشند برای هر یک در هر رکعتی مینویسد ششصد
نماز و هرگاه چهار نفر باشند مینویسد برای هر یک در هر
رکعتی هزار دویست نماز و دو ویست نماز و هرگاه پنج نفر
باشند مینویسد برای هر یک در هر رکعتی دو هزار و چهار
صد نماز و هرگاه شش نفر باشند مینویسد برای هر یک در
هر رکعتی چهار هزار هشتصد نماز و هرگاه هفت نفر باشند
مینویسد برای هر یک در هر رکعتی نه هزار ششصد نماز
و هرگاه هشت نفر باشند مینویسد برای هر یک در هر رکعتی
نوزده هزار و دویست نماز و هرگاه نه نفر باشند مینویسد
برای هر یک در هر رکعتی سی و هشت هزار و چهار صد نماز و هر
گاه ده نفر باشند مینویسد برای هر یک در هر رکعتی هفتاد

هزار و ششصد نماز و هرگاه از ده نفر زیاده باشند پس اگر
آسمانها جمله مداد شود و درختان قلم و جن و انس و ملائکه
نویسندگان نتوانند ثواب یک رکعت آن احصا کرد و مستحب است
حاضر شدن جماعت مخالفین باستحباب مؤکد حتی وارد شده
که هر که در صف اول ایشان باشد چنانست که با رسول صلی الله
علیه و آله نماز کرده در صف اول و جایز نیست که ماموم مقدم
بر امام شود در محل ایستادن پس هرگاه مقدم بر امام نماز
کند نمازش باطل است و هرگاه ماموم یک نفر باشد بر جانب راست
امام میایستد و هرگاه بجانب چپ بایستد نمازش باطل نمیشود
و هرگاه دو نفر باشند مستحب است که پشت امام بایستند و هرگاه
دیگری در اثنای نماز برسد مستحب است بر اولی که عقب آمده
هر دو بر پشت سر امام باشند و هرگاه ماموم زن باشد
یا خنثی بر پشت سر امام می ایستد بقدر مسقط همه جسد
هرگاه مرد و زن باشند مرد پهلوی راست امام میایستد و زن
پشت سر ایشان و هرگاه جماعت بسیار باشند صف کشند

پشت سر امام به ترتیب پس اهل فضل و معرفت و ارباب عقول
سلیمه در صف اول باشند و هر چه افضل است در اقدم
میایستند و خنثی و اطفال در آخر صف میایستند و واجبست
ماموم نزدیک امام باشد و حد نزدیکی راجع بعرف است
و جایز نیست دور شدن از امام مقداری که عادت بان
جاری نشده و همچنین نزدیکی مابین امام و صف اول معتبر
همان نزدیکی مابین صف اول و صف دوم معتبر است بی زیاده
و کم زیرا نسبت صف اول بصف دوم نسبت امام است
بماموم در صف اول و واجبست میان امام و ماموم حایلی نباشد
که مانع باشد از مشاهده امام یا مشاهده کسی که امام را مشاهده
میکند و هرگاه حایل کوتاه باشد در حالت قیام مانع از مشاهده
نباشد و در حالت دیگر باشد مضر جماعت نیست و صحیح است
اقتدا درین صورت و هرگاه ماموم زن باشد جایز است که نماز کند
پشت دیواری که مانع از مشاهده امام را میبیند خواه جوان
بسیار جمیله باشد و خواه پیر بد صورت و همچنین است

خیشتی و هرگاه دیواری باشد که مشبک باشد و امام را میتوان
دید لکن اندرون نتوان رفت جایز است اقتدا کردن و واجب
است که امام در مکان بلند تر از ماموم نایستد و اگر
موضع امام بلند تر از موضع ماموم باشد نماز ماموم باطل است
و هرگاه ارتفاع موضع امام و پستی موضع ماموم بجهت سرازیری
زمین باشد ضرر ندارد و هرگاه بلندی قلیل باشد نماز صحیح است
و حد این راجع است بعرف و نماز امام باطل نمیشود اگر در بلندی
نماز کند بلی نماز ماموم باطل میشود و هرگاه امام بر بالای
بامی نماز کند و ماموم بر بام دیگر و میان ایشان راه کوچه
باشد صحیح است هرگاه بسیار دور نباشد یا بام ماموم پستی از
بام امام نباشد و واجب است که ماموم نیت اقتدا بکند و الا
نمازش صحیح نیست و تعیین کند امامی را که باو اقتدا میکند
یا باسم یا بصفت یا باینکه امام حاضر را اقتدا میکنم پس هرگاه
قصد اقتدا کند بزید پس معلوم شود که آن عمر بود است صلاحیت
برای امامت داشت نمازش باطل است و هرگاه قصد اقتدا

بامام حاضر کند و اسم زید بیان این حاضر باشد پس آن
اسم مطابق نیفتد اقوی بطلان نماز است و هرگاه پیش
رو پیش دو نفر باشند و اقتدا بیکی بی تعیین نمازش باطل
و شرط نیست که امام نیت امامت کند پس هرگاه بانفراد نماز کند و نماز
کند با او جماعتی نماز ایشان صحیح است خواه بداند ایشانرا خواه نداند
بلی حصول ثواب موقوفست بر نیت امامت و هرگاه برسد بامامی
که یکرکعت یا بیشتر کرده باشد و نیت اقتدا کند نمازش صحیح است
بشرطیکه مراعات نظم نماز خود بکند و متابعت کند امام را در چیزیکه
مخل نماز شد نیست پس هرگاه امام بر یک رکعت باو سبقت
گرفته باشد متابعت میکند امام را در قنوت و در تشهد
پس چون امام بایستد برای رکعت سیم بایستد ماموم برای
رکعت دوم پس چون امام حمد میخواند وجوبا و قنوت بخواند
برای خود هرگاه او را ممکن شود هر چند بقول اللهم صل
علی محمد و آل محمد باشد و هرگاه بترسد که رکوع فوت
شود هر قدر از سوره که خوانده است اکتفا کند یا اکتفا

کند حمد تنها یا هر قدر که از حمد ممکن شود بنا بر اقرب پس
کرد با ما بنشینند برای تشهد و متابعت نمیکند امام را در
برخواستن بلکه تشهد میخواند و ملحق میشود و جایز است که
داخل نماز شود به نیت ماموم بودن پس امام شود خواه او را
امام مقدم داشته باشند و خواه خود مقدم شده باشد و خواه
جماعت او را مقدم باشند و همچنین هرگاه نیت انفراد کند و دیگر
او را اقتدا کنند و جایز نیست برای ماموم که عدول کند از
امام با امام دیگر در اثنای نماز اختیارا و جایز است برای
ماموم نیت انفراد اختیارا و هرگاه قصد انفراد کند در رکعت
اول یا دوم پس بهتر است که قرائت بخواند خواه امام فارغ
شده باشد از قرائت و خواه نشده باشد و جایز است اقتدا
کردن نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و بعکس و ادا و بقضا
و یومیه به نماز طواف و اجایز است اقتدا فریضه کذا بنافله
بنافله کذا دیگر اصلش فریضه بوده و بعکس مثل اینکه هرگاه
پیش نماز نماز خود را اعاده کند استحبابا و هرگاه نماز ماموم

ناقص باشد مثل اینکه دو رکعت نماز باقی دارد و امام چهار رکعت
در دو رکعت متابعت امام میکند و در باقی نمیکند و مخیر است
میانه اینکه سلام بدهد یا انتظار امام بکشد و با او سلام بدهد
و هرگاه امام نماز را تمام کند پیش از ماموم در این صورت ماموم
مخیر است میانه مفارقت و قصد انفراد پیش از تشهد امام یا بعد از
آن و میانه اینکه منتظر شود تا اینکه امام نماز را سلام دهد پس برخیزد
و باقی نماز خود را و هرگاه انتظار بکشد تا سلام دادن امام افضل است
و سنت است برای کسیکه تنها نماز کرده اعاده نماز خود با جماعت خواه
امام شود و خواه ماموم و سنت است برای کسیکه نماز فریضه را بجماعت
کذارده اعاده آن خواه امام باشد و خواه ماموم در صورت تکبیر یکی
از مامومین ابتدا فریضه کرده باشد و اذان و اقامه شرط نماز جماعت
و واجب است بر ماموم که امام را در رکوع ادراک کند هرچند
قرائت و تکبیرة الاحرام را ادراک نکند پس هرگاه برسد و امام
در رکوع باشد بعد از نیت تکبیرة الاحرام وجوبا گفتن تکبیر
برای رکوع استحبابا و امام ملحق شود و هرگاه برسد که امام سر

دارد بتکبیر الاحرام اکتفا میکند و هرگاه امام را در حین رکوع ادراک
کرد نمازش صحیح هرچند طمانینه را ادراک نکرده باشد و واجب است
بر ماموم متابعت امام در اقوال و جایز نیست که مقدم شود بر او
و مستحب در متابعت کافیست باین معنی که شروع نکند پیش از امام
و فارغ نشود پیش از او و اما در خصوص الفاظ بحسب کم و کیفیت
پس متابعت واجب نیست و هرگاه سهوا مقدم شود بر امام و پیش از
سلام بگوید اعاده کند سلام را و واجب است متابعت در افعال
[illegible] فجایز نیست که مقدم شود بر امام پس هرگاه عمدا مقدم
شود معصیت کرده نمازش صحیح است و هرگاه سهوا مقدم شود
بر او حرجی نیست هرگاه مظنه آن دارد که هرگاه بر گردد با امام
ملحق میشود واجب است برگشتن بانجا که مقدم شده پس هرگاه
رکوع را عمدا ترک کرد نمازش بنا بر اقوی باطل نمیشود و آنکه عمدا
مقدم شده جایز نیست برایش رجوع پس هرگاه در رکوع یا
در سجود عمدا رجوع کرد نماز باطل است و جایز نیست قرائت
برای ماموم در دو رکعت اول از نماز خواه جهریه باشد و خواه

اخفاتیه هرگاه قرائت امام را بشنود یا همهمه او را و هرگاه
هیچ یک از اینها را نشنود مستحب است برایش قرائت و مخیر است میان
تسبیح و حمد در دو رکعت آخر و تسبیح افضل است خواه امام باشد و خواه
ماموم و هرگاه ماموم شک کند در تکبیرة الاحرام و امام مشغول
قرائت است تکبیر میگوید مادامیکه داخل رکوع نشده و هرگاه ماموم در
دو رکعت اول قرائت بخواند معصیت کرده نمازش باطل نمیشود **فصل**
روایت شده است از جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله که چون
طفل به هفت سالگی رسد امر [illegible] او را به نماز پس چون بده
سالگی رسد هرگاه کوتاهی کند او را باید زد پس چون به سیزده
سالگی رسد خوابگاه ایشان علاحده قرار دهید [illegible] ایشان را
بخوابانید پس چون به هجده سالگی رسد خواندن تعلیمش بایست
چون به بیست یک سالگی رسد دیگر بلند نمیشود پس چون به بیست
هشت سالگی رسد عقلش کامل شود پس چون به سی سالگی رسد
بمنتهی مرتبه رسد پس چون به چهل سالگی رسد از امراض سه گانه
معاف شود یعنی جذام و جنون و برص پس چون به پنجاه سالگی رسد

جمعه در کاظمین علیهما السلام س...
اما حرمت تقلید میت ان اجماع...
خلفا عن سلف یا عامه مخا...
میکرد الله وشیعه ...
مرتضی ره وذکره ...
تقلید میت و...
فارسی فقه...
بودن ...
اموات ...
ما بین ...
تا ...
ازین ...
با ان ...

اورا تو غیب تو بروانا بر بایست نمود پس چون شصت سالکی
رسد کناهانش امرزیده شود پس چون بر هفتاد سالکی رسد
اهل اسمان اورا میشناسند بر نیکی پس چون بر هشتاد سالکی
رسد حسناتش را می نویسند و سیاتش را نمی نویسند پس
چون بر نود سالکی رسد اورا اسیر الله خطاب کنند و در لوح
محفوظ مکتوب شود پس چون بر صد سالکی رسد هفتاد
نفر از اهل بیت و همسایکان و دوستان خود را شفاعت کند
هم بر طفل نماز واجب نمیشود الا بر امر یکی انکه پانزده سالکی برسد
دوم انکه محتلم شود سیم انکه مویهای درشت در بالای ذکر
... ازین سه حاصل ... نماز بر طفل واجب میشود
... دختر واجب نمیشود بر ... نماز مکر بر روییدن موی بر
فرج یا دیدن خون حیض یا رسیدن بر نه سالکی و طفلی که تمیز
... باشد عبادت او شرعیست پس نیت وجوب میکند
هر کاه پیش از وقت بیرون رفتن بالغ شود همان نماز کفایت
کند والسلم علی من اتبع الهدی تمام شد رساله الشریفه فی یوم

... ۱۲۷۱

او را تو غیب تو بروانا ایر بار [illegible]

رسد کناهانش امرزیده شو[illegible]

اهل اسمان او را میشناسند بر نیکی [illegible]

رسد حسناتش را می نویسند و سیاتش [illegible]

چون بر نود سالکی رسد او را اسیر الله [illegible]

محفوظ مکتوب شود [illegible] چون بر صد سال[illegible]

نفر از اهل بیت و همسایه کان و دوستان خود را [illegible]

[illegible] بر طفل [illegible] واجب [illegible] لا بامر یکی انکه پانزده [illegible]

دوم انکه [illegible] شو [illegible] انکه مویهای درشت در [illegible]

[illegible] ازین سه حاصل [illegible] نماز بر طفل واجب [illegible]

[illegible] دختر واجب [illegible] بر [illegible] نماز مکر بر رویدن موی

[illegible] دید [illegible] حیض یا رسیدن بر نه سالکی و طفل [illegible]

[illegible] باشد عادت او شرعیست پس نیت وجوب می[illegible]

[illegible] بلش از وقت بیرون رفتن بالغ شود همان نماز کند

کند والسلم علی من اتبع الهدی تمام شد رساله الشریفه فی [illegible]

ناز بین شیخ

۱۳۷۱ ق